

اثبات و گواهی بر

رسالت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

مؤلف:

شیخ عبدالعزیز بن باز رحمته

مترجم:

اسحاق دبیری رحمته

عنوان کتاب:

اثبات و گواهی بر رسالت محمد ﷺ

مؤلف:

شیخ عبدالعزیز بن باز رحمته

مترجم:

اسحاق دبیری رحمته

موضوع:

عقاید کلام - مجموعه عقاید اسلامی - نبوت

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ.....
پیشگفتار	١
مقدمه	٥
نسب نبی اکرم ﷺ	٢٠
ولادت رسول اکرم ﷺ	٢٣
بعثت رسول اکرم ﷺ	٢٣
وفات رسول اکرم ﷺ	٢٥
خصوصیات رسول اکرم ﷺ	٣٧
اخلاق رسول اکرم ﷺ	٤٣
شمایل حضرت رسول الله ﷺ	٤٧
دلایل اثبات گواهی بر رسالت رسول الله ﷺ	٥٠
روش ابراز محبت، تبعیت و پیروی صحابه کرام از رسول الله ﷺ ...	٧٣
گروه‌های مخالف با اثبات گواهی بر رسالت رسول اکرم ﷺ	٨٢
جشن مولود رسول اکرم ﷺ	٩٥
خاتمه	١٠٩

پیشگفتار

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه ومن صار على نهجه واقتفى أثره إلى يوم الدين.

این کتاب نوشته‌ای نه چندان زیاد اما مفید، خلاصه، درباره اثبات گواهی بر رسالت رسول الله ﷺ است.

به چند دلیل خواستیم که آن را در بین مردم منتشر کنیم:
اولاً- برای طلب دعای مردم.

ثانیاً- بخاطر نیاز و ضرورت به داشتن چنین کتابی، زیرا می‌بینیم که مسلمانان نسبت به گواهی اثبات رسالت رسول الله چقدر بی‌اطلاعت و آگاه کردن آن‌ها در مورد چیزهایی که با این حقیقت، مخالفت می‌کند، و از چیزهایی که با آن مغایرت دارد یا با تکمیل بودن آن ضدیت دارد و همچنین از چیزهایی که ایمان انسان به این حقیقت را، ناقص و ضعیف می‌کنند ضروری می‌نماید.

پس لازم دیدم که بخاطر تشویق و ترغیب مردم به ایمان آوردن به خداوند و شکر نعمت‌های او و تبعیت رسول او و به اطاعت و احترام گذاشتن از امامان و پیشوایان در آنچه که رضایت خدا و رسول او در آن است و ارشاد و راهنمایی مردم، به آنچه که سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت آن‌ها در آن است، این موضوع را به خاطر اجرای دستور الله سبحانه و تعالی بیان کنم که می‌فرماید:

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الذاریات: ۵۵].

«پند و اندرز بده، چرا که پند و اندرز به مومنان سود می‌رساند (و کاری

می‌کند که خدا را فراموش نکنند، و پیوسته بر ایمان و یقینشان بیافزاید» باز می‌فرماید:

﴿فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَىٰ﴾ [الأعلى: ۹].

«اگر پند و اندرز سودمند باشد، پند و اندرز بده.»

﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ۗ لَسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيِّرٍ﴾ [الغاشية: ۲۱-۲۲].

«تو پند و اندرز بده و (مردمان را به و ظایفشان) یادآوری کن. چرا که تو تنها پند دهنده و یادآوری کننده‌ای و بس.»

و بخاطر فرموده رسول اکرم ﷺ:

«الدِّينُ التَّصِيحَةُ، الدِّينُ التَّصِيحَةُ، الدِّينُ التَّصِيحَةُ»^۱.

«محور اصلی دین نصیحت کردن است. (و این جمله را سه مرتبه تکرار کردند).»

صحابه رسول الله ﷺ عرض کردند، برای چه کسی یا رسول الله؟ رسول الله ﷺ فرمود:

«لِلَّهِ، وَلِكِتَابِهِ، وَلِرَسُولِهِ، وَلَا أُمَّةَ الْمُسْلِمِينَ». [رواه مسلم].

برای راهنمایی و هدایت مردم به ایمان آوردن به الله، یادگرفتن و عمل کردن و راهنمایی مردم به سوی کتاب الله (قرآن) و تبعیت کردن و یاری دادن رسول خدا (در همه کارها) و احترام گذاشتن و اطاعت از رهبران و پیشوایان مسلمانان (در آنچه که مورد رضایت خدا و رسول خداست)، و راهنمایی و ارشاد مردم (به آنچه که سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت در آن است).

۱- صحیح مسلم: امام مسلم بن الحجاج النیسابوری، ط المکتبة الإسلامیة - استانبول -

ترکیا (۷۴/۱) رقم الحدیث: (۵۵).

لذا بر هر کسی که حق را با دلایل خویش شناخته است واجب است که آن را بیان کرده و در بین مردم تبلیغ کند، مخصوصاً در این برهه از زمان که واقعاً غربت دین اسلام بیشتر شده و معروف تبدیل به منکر و منکر تبدیل به معروف شده است، و کم هستند کسانی که به حق توجه کرده و آن را اعلام کنند «لا حول ولا قوة إلا بالله».

به حقیقت این فرموده رسول اکرم ﷺ ما را تسکین و دلداری می‌دهد که:

«بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»^۱.

«اسلام در حال غربت ظهور کرد و به حال غربت بر می‌گردد، پس خوشا به حال غربا».

(در ادامه حدیث آمده: گفته شد یا رسول الله! غرباء چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که زنده می‌گردانند آنچه را مردم به مرگ سپرده‌اند از سنت‌های من).

از خداوند بلند مرتبه و قدرتمند خواستارم که بر ما منت نهد و ما را به راه راست هدایت کند و توفیق حق و درست عمل کردن را به ما بدهد، راه درست را به ما الهام کند، و از شر نفس ما را حفظ کند، و حق را بصورت حق به ما نشان دهد و تبعیت از آن را نصیب ما گرداند و باطل را بصورت باطل به ما نشان دهد و دوری کردن از آن را به ما ارزانی دارد. نیت و عمل ما را اصلاح گرداند و به هر کسی که بر این نوشته اطلاع و آگاهی پیدا می‌کند، نفع برساند و ما و برادران مسلمانمان را از کسانی قرار بدهد که در انجام نیک و تقوی باهم همکاری و همیاری می‌کنند برآستی که خداوند پاک و منزّه و بخشنده و بزرگوار است.

مقدمه

قبل از آنکه به اصل مطلب شروع کنم - به توفیق الهی - مقدمه‌ای را که فکر می‌کنم فایده دارد، بیان می‌کنم:

زمانی که خداوند آدم علیه السلام را خلق کرد و روح را در او دمید، به ملائکه‌ها دستور داد برای او سجده کنند، و ابلیس از جنی‌ها بود، و جزء ملائکه‌ها نبود، و اگر او هم همراه یا در ردیف ملائکه‌ها مورد خطاب قرار گرفته بخاطر توجه خاصی که به افعال و کارهای ملائکه داشت و همچنین بخاطر شباهت به آن‌ها و اینکه خود را مانند ملائکه وقف عبادت و پرهیزکاری کرده بود. اما زمانیکه به سجده بردن برای حضرت آدم امر شدند، ملائکه سجده بردند ولی ابلیس ملعون سجده نکرد.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۳۴﴾﴾ [البقرة: ۳۴].

«و هنگامی را (یادآوری کن) که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده بزرگ داشت و خضوع، نه عبادت و پرستش) ببرید همگی سجده بردند جز ابلیس که سر باز زده و تکبر ورزید، و (بخاطر نافرمانی و تکبر) از زمره کافران شد.»

باز خداوند، سبحانه و تعالی در سوره کهف می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ﴿۵۰﴾﴾ [الکهف: ۵۰].

«(ای پیغمبر، آغاز آفرینش مردمان را برایشان بیان کن) آنگاه را که ما به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، آنان جملگی سجده کردند مگر

ابلیس، که از جنیان بود و از فرمان پروردگارش تمرد کرد». ابلیس بخاطر تکبر و حسادت و سرکشی، از اینکه برای حضرت آدم سجده ببرد خودداری کرد، و مجازاتش این بود که از رحمت و بخشش خداوند ﷻ محروم گردد، و لعنت خداوند بر او واجب گردید ولی آن لعنتی، به سرکشی و نافرمانی خود، افزود، و کینه و دشمنی خود را نسبت به آدم و نسل او بزرگتر کرد و از خداوند سبحان تا روز قیامت فرصت طلب کرد، لذا خداوند (بعنوان آزمایش) تا روز قیامت به او فرصت داد همانطور که خود می‌فرماید:

﴿قَالَ فِيمَا آغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ لَا تَجِدُنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَنِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾﴾ [الأعراف: ۱۶-۱۷].

«(ابلیس لعین) گفت: بدان سبب که مرا گمراه داشتی، من بر سر راه مستقیم تو در کمین آن‌ها می‌نشینم (و با هرگونه وسائل ممکن در گمراهی ایشان می‌کوشم، سپس از پیش رو واز پشت سر واز طرف راست واز طرف چپ (و از هر جهت که بتوانم) به سراغ ایشان می‌روم و (گمراهشان می‌سازم و از راه حق منحرفشان می‌نمایم، تا بدانجا که) بیشتر آنان را (مومن به خود و) سپاسگذار نخواهی یافت».

معنا و مفهوم آیه این است که شیطان ملعون قسم خورده است که بندگان خداوند (پسران آدم) را از راه راست گمراه کند، تا خدا را پرستش نکنند و به یکتاپرستی او نپردازند و نقشه‌های مختلفی برای ممانعت آن‌ها از کار خیر و کشاندن آن‌ها به راه شرّ، کشیده است. و بیان این منظور، همان فرموده خداوند تبارک و تعالی که خبر آن را داده‌است.

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٣٩﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾﴾ [الحجر: ٣٩-٤٠].

«گفت پروردگارا! به سبب اینکه (بخاطر این انسان) مرا گمراه ساختی (معاصی و اعمال زشت را) در زمین برایشان می‌آرایم و جملگی آنان را گمراه می‌نمایم. مگر بندگان گزیده و پاکیزه تو را از ایشان.»
و فرموده خداوند سبحان:

﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَبِنَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٢﴾﴾ [الإسراء: ٦٢].

«شیطان گفت: به من بگو که آیا این همان کسی است که او را بر من ترجیح و گرامی داشته‌ای؟ (جای تعجب است) اگر مرا تا روز قیامت زنده بداری، فرزندان او را همگی جز اندکی (باگمراهی) نابود می‌گردانم.»

لذا همیشه در حال وسوسه کردن و فریب‌دادن و گمراه کردن آدم عليه السلام و نسل او بود تا اینکه باعث بیرون راندن آدم از بهشت شد و باعث شد که پسر آدم، برادرش را به قتل برساند، و به این هم اکتفا نکرد، همانطور که نسل حضرت آدم زیاد و زیادتر می‌شد و زمان بیشتری بر آن‌ها سپری می‌شد، و نبوت و پیامبری بر آن‌ها طولانی شد، شرک و بت پرستی را در بین آن‌ها رواج داد و آن‌ها را فریب می‌داد و همه چیز مطابق میل او شد و به آرزوی خود رسید، لذا پسران آدم عليه السلام از او تبعیت کردند و در شرک و بت پرستی فرورفتند، و اولین قومی که دچار این شرک و بت پرستی شدند، قوم نوح عليه السلام بود که بت‌هایی به نام‌های ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر را می‌پرستیدند، و این‌ها اسامی مردان بزرگ و صالحی از قوم نوح عليه السلام بودند، هنگامی که مردند، شیطان لعین به آن قوم سفارش کرد که در جاهای آنان، مجسمه‌هایی به شکل آن‌ها نصب کنند و اسامی آن‌ها را روی بت بگذارند،

پس مردم اینکار را کردند ولی آن‌ها را پرستش نمی‌کردند تا اینکه آن نسل از بین رفت و اما نسل بعدی آن‌ها را عبادت می‌کردند. این نظر را ابن عباس رضی الله عنهما گفته است همانطور که در صحیح بخاری آمده است.

ابن جریر طبری رحمته الله از محمد بن قیس روایت کرده می‌فرماید:

(ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر) مردان صالحی از نسل آدم علیه السلام بودند، ایشان پیروانی داشتند، اما زمانیکه مردند، آنان که از ایشان پیروی می‌کردند، گفتند: اگر مجسمه آن‌ها را درست کنیم، هنگامیکه آن‌ها را به یاد می‌آوریم بهتر می‌توانیم عبادت کنیم، لذا مجسمه آن‌ها را درست کردند و زمانیکه آن‌ها هم مردند، و نسل بعدی آمد، شیطان پیش آن‌ها رفت و گفت: همانا نسل قبل از شما، ایشان را می‌پرستیدند و باران بخاطر آن‌ها می‌بارید، پس آن‌ها را عبادت کردند).

به این ترتیب دلیل فریب دادن آن‌ها توسط ابلیس شرک و بت پرستی در بین مردم بوجود آمد، ولی الله سبحانه و تعالی با حکمت و علم و رحمت و بخشش خود بندگان را همینطور رها نمی‌کند تا شیطان و سربازان او، آن‌ها را فریب دهند، بلکه به عنوان رحمت و بخشش از طرف خود و اتمام حجت به بندگان، پیامبران را به سوی آن‌ها فرستاد، تا دین حق و درست را برای مردم مشخص و معین کنند، و آن‌ها را از شرک و گمراهی بترسانند، ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتَةِ وَيْحِي مَنْ حَىٰ عَن بَيْتَةِ﴾ [الأنفال: ۴۲].

«تا آنان که گمراه می‌شوند، با اتمام حجت بوده، و آنان که راه حق را می‌پذیرند، با آگاهی و دلیل آشکار باشد».

باز می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۵].

«ما پیامبران را فرو فرستادیم تا مومنان (را به ثواب) مژده رسان، و (کافران را به عقاب) بیم‌دهنده باشند و بعد از آمدن پیغمبران حجت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند و خداوند قدرتمند و حکیم است.»
باز خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۚ فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٤٨﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٤٩﴾﴾ [الأنعام: ٤٨-٤٩].

«ما پیغمبران را جز بعنوان بشارت دهندگان (مومنان به خیر و ثواب) و بیم دهندگان (کافران از عقاب و عذاب) نمی‌فرستیم پس کسانی که (به دعوت پیغمبران) ایمان آورند و کارشایسته کنند، نه ترسی دارند (از شر و بلایی که بدانان می‌رسد) و نه غمگین می‌شوند (از خیر و نعمتی که از دست می‌دهند) و آنان که آیات (قرآنی و دلایل جهانی) ما را تکذیب می‌دارند، عذاب (دردناک و یزدانی) به خاطر نافرمانی (و خروج از برنامه ایمان) بدانان می‌رسد.»

و در صحیح بخاری و صحیح مسلم از ابن مسعود رضی الله عنه نقل شده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا أَحَدَ أَعْيُرُ مِنَ اللَّهِ وَلِذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا أَحَدَ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللَّهِ وَلِذَلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ!»^۱

«رسول الله ﷺ می‌فرموده‌اند: هیچ کسی به اندازه خداوند غیرتمند نیست، و برای همین همه کارهای ناپسند را آنچه که ظاهر و آشکار است و چه آنچه که پنهان و خفی است، حرام کرده است و هیچکس به اندازه

۱ - صحیح بخاری: ۱۹۴/۵، صحیح مسلم: ۲۱۱۴/۴، رقم الحدیث: ۲۷۶۰، (۳۴) واللفظ له.

خداوند مدح و ستایش و تعریف پیش او محبوب نیست و بخاطر همین خودش را مدح و ستایش کرده است». در لفظ مسلم چنین آمده است که:

«مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ أَنْزَلَ الْكِتَابَ وَأَرْسَلَ الرُّسُلَ»^۱.

«بخاطر همین کتاب (قرآن) و پیامبران را فرستاده است».

در صحیح بخاری و صحیح مسلم از سعد بن عبادہ رضی اللہ عنہ چنین روایت شده است:

«وَلَا شَخْصَ أَحَبُّ إِلَيْهِ الْعُدْرُ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ بَعَثَ اللَّهُ الْمُرْسَلِينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ»^۲.

«هیچ کسی به اندازه خداوند معذرت خواهی را دوست ندارد، بخاطر همین خداوند پیامبران را مبعوث کرده تا بشارت دهند و از عذاب خداوند بترسانند».

لذا خداوند برای اتمام حجت بر بندگان خود پیامبران را فرستاده است، و بعد از آمدن آنان عذر و پوزش دیگر قابل قبول نیست، بحقیقت این پیام رسانی‌ها از جمله نعمت‌های خداوند بر تمام بندگان خود است، چراکه نیاز و ضرورت بندگان به این پیام رسانی‌ها از هر نیاز و ضرورت دیگر مهم‌تر است.

حتی نیازمندی آن‌ها به رسالت و پیامبری مهم‌تر از غذا و آب و دواء است، زیرا کمبود یا نبود آن‌ها باعث از بین رفتن جسم‌ها می‌شود اما حیات بشری و اساس دین در بودن رسالت و پیامبری است به طریق وحی. رسالت و پیامبری باعث اصلاح عبد در زندگی دنیا و آخرتش می‌شود و همانطور که در زندگی اخروی، صلاح و مصلحت او در پیروی از رسالت و پیامبری است در زندگی دنیوی او نیز بستگی به تبعیت از رسالت و پیامبری است ابتدا

۱- صحیح مسلم: ۲۱۱۴/۴، رقم الحدیث: ۲۷۶۰، (۳۵).

۲- صحیح بخاری: ۱۷۴/۸، و صحیح مسلم: ۱۱۳۶/۲، رقم حدیث: ۱۴۹۹، واللفظ له.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله به این موضوع اشاره کرده و چنین می فرماید:
 خداوند پیامبران را از قوم خودشان و بازبان ایشان فرستاده است تا دین
 حق را برای آنها بیان کنند.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [ابراهیم: ۴].

«(ای محمد) هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر اینکه به زبان قوم
 خودش (متکلم بوده است) تا برای آنان (احکام الهی را) روشن سازد (و
 حقایق را تبیین و تفهیم کند). سپس خداوند هرکس را که (به فرمان
 آسمانی گوش نکرده است)، گمراه ساخته است و هرکس را که (برابر دستور
 آسمانی حرکت نموده است) رهنمود ساخته است و او چیره (بر هرکاری
 است که بخواهد، و کارهایش) دارای حکمت است».

و در هر امتی رسولی مبعوث شده است، همانطور که خداوند عز و جل
 می فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ﴾ [یونس: ۴۷].

«هر ملتی دارای پیغمبری است (که در روز قیامت خود را به او نسبت
 می دهند)».

﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ [فاطر: ۲۴].

«هیچ ملتی (از ملت‌های پیشین) هم نبوده است که بیم دهنده‌ای به
 میانشان فرستاده شده باشد». همگی یک دین واحد را تبلیغ کرده‌اند و آن
 اسلام است، دین پرستش خدای به اخلاص و توحید و یکتاپرستی برای الله
 سبحانه و تعالی، و دوری کردن از عبادت غیرالله.

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الصَّلُوتَ﴾
[النحل: ۳۶].

«ما به میان هر ملتی پیغمبری فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همه پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران و غیره) دوری کنید».

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الانبیاء: ۲۵].

«ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر اینکه به او وحی کرده‌ایم که: معبودی جز من نیست پس فقط مرا پرستش کنید».

در حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده است که:

«الْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ لِعَلَّاتٍ أُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ».

«پیامبران برادران علالتی‌اند، که مادرشان مختلف است و دینشان یکی است».

هر رسول با توجه به ضرورت رسالتش قومش را به اطاعت و پیروی از خود امر می‌کند.

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [النساء: ۶۴].

«هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر بدین منظور که به فرمان خدا از او اطاعت شود (پس اطاعت از او، اطاعت از خدا، و سرکشی از دستور او، سرکشی از دستور خدا بوده است)».

پیامبران همیشه بدنبال هم و یکی پس از دیگری برای دعوت قومشان به سوی توحید و ترک شرک و بت‌پرستی آمده‌اند.

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا﴾ [المؤمنون: ۴۴].

«سپس پیغمبران خود را یکی پس از دیگری (به سوی اقوامشان) روانه کرده‌ایم».

تا اینکه حضرت موسی و بعد از او عیسی علیهما السلام آمد، در کتاب ایشان مژده مبعوث شدن نبی اکرم ﷺ ظاهر شد.

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ [الأعراف: ۱۵۷].

«(و)بویژه رحمت خود را اختصاص می‌دهیم) به کسانی که پیروی می‌کنند از فرستاده (خدا، محمدم صطفی) پیغمبر امی که (خواندن و نوشتن را نمی‌داند و وصف او را) در تورات و انجیل نوشته شده می‌یابند».

﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾ [الصف: ۶].

«و خاطر نشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل من فرستاده خدا بسوی شما بوده و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می‌کنم و به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام او محمد است مژده می‌دهم».

بعد از اینکه حضرت عیسی ﷺ به آسمان برده شد زمان، همچنان بر پسران آدم ﷺ گذشت تا قبل از بعثت نبی اکرم ﷺ و در این فاصله ابلیس همراه با سواره نظام‌ها و پیاده نظام‌های خود بر پسران آدم ﷺ حمله می‌کرد و ایشان را بسی گمراه می‌کرد و آنان را بجز اندکی در کفر و شرک و انواع گمراهی می‌انداخت از عرب و غیرعرب به غیر از تعداد کمی متوجه

شدند که براستی خداوند سبحان از آن‌ها متنفر و بیزار است. سپس نبی اکرم حضرت محمد ﷺ مبعوث گردید همان کسی که می‌گوید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا رَحْمَةٌ مُّهِدَاةٌ»^۱.

«ای مردم، همانا من دلسوز، مهربان و هدایت کننده هستم».

رسول الله ﷺ در حدیثی که مسلم در صحیح خود آن را از عیاض سرحمار الجاشعی رضی الله عنه اخراج کرده است، در خطبه و سخنرانی خود فرمود ﷺ:

«أَلَا إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ أَعَلِّمَكُمْ مَا جَهِلْتُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي يَوْمِي هَذَا كُلِّ مَالٍ حَلَلْتُهُ عَبْدًا حَلَالٌ وَإِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كُلُّهُمْ وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ وَحَرَمَتْ عَلَيْهِمْ مَا أَحَلَلْتُ لَهُمْ وَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُشْرِكُوا بِي مَا لَمْ أَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَمَقَّتَهُمْ عَرَبِيَّهُمْ وَعَجَمَهُمْ إِلَّا بَقَايَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَقَالَ إِنَّمَا بَعَثْتُكَ لِأَبْتَلِيكَ وَأَبْتَلِي بِكَ وَأَنْزَلْتُ عَلَيْكَ كِتَابًا لَا يَغْسِلُهُ الْمَاءُ تَقْرُؤُهُ نَائِمًا وَيَقْظَان...»^۲.

«آگاه باشید و بدانید که همانا پروردگارم به من دستور داده است که از آنچه امروز به من یاد داده‌است، به شما یاد بدهم آنچه را که نمی‌دانید، هر مالی که به بنده خود بخشیده‌ام حلال است، و من تمام بندگان خود را مومن راستین آفریده‌ام، اما شیاطین پیش آن‌ها آمده‌اند و آن‌ها را از دین خود برگشت داده‌اند و آنچه را که من بر ایشان حلال کرده‌ام، حرام

۱- أخرجه الحاكم في (مستدرکه) وصححه ووافقه الذهبي والبخاري والطبراني في (الصغير)

بلفظ: «بُعِثْتُ رَحْمَةً مُّهِدَاةً» والطبراني في (الأوسط) والشهاب في (مسنده)، وهو بمجموع الطرق حسن، وجاء في (صحيح مسلم) عنه ﷺ: «إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ لَعْنًا، إِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً».

۲- صحيح مسلم: ۲۱۹۷/۴، رقم حدیث: ۲۸۶۵، ۶۳.

گردانیده‌اند، به آنان دستور داده‌اند که برای من شریک قرار بدهند در حالی که من اصلاً هیچ‌گونه دلیل و مدرکی برای اینکار آن‌ها نفرستاده‌ام. لذا خداوند به اهل زمین نگاه می‌کند، از عرب و غیر عرب اظهار تنفر و بیزاری می‌کند مگر به نسبت افرادی از اهل کتاب باقی مانده‌اند. دوباره فرمود: که من تو را مبعوث کرده‌ام تا تو را مورد آزمایش قرار داده و دیگران را بوسیله تو آزمایش کنم، بر تو کتابی نازل کرده‌ام که آب نمی‌تواند آن را محو کند، در حالت بیداری و خواب می‌توانی آن را بخوانی».

خداوند این تنفر و بیزاری را بخاطر رسول ﷺ از آن‌ها برداشت، او را به عنوان رحمت و برکت برای تمام جهانیان، راهنما و راهبر برای کسانی که راه او را می‌پیمایند، اتمام حجت برای تمامی مردم مبعوث کرده او را همراه با دین حق فرستاده است.

در حالی که بشارت دهنده برای بهشت و نعمت‌های موجود در آن، ترساننده از عذاب خداوند و دوزخ تا روز قیامت، دعوت کننده به سوی خداوند تبارک و تعالی با اذن و اراده او و به عنوان، چراغی که روشن کننده راه راست است، رسالت و پیامبری به او تمامی پیدا کرد و بواسطه او گمراهی به هدایت تبدیل شد، جهالت و نادانی به آگاهی و علم مبدل گردید و بوسیله رسالت او نابینا، بینا و ناشنوا، شنوا، دل‌های مهر شده، آزاد گردید، زمین بعد از تاریکی‌ها روشن گردید، دل‌ها بعد از اختلاف و یکی نبودن، باهم الفت پیدا کردند، ملت از حالت کجی و ناراستی، راست و مستقیم و استوار گردید، و حجت روشن و پاک بواسطه او توضیح داده شد و خداوند به سبب رسول اکرم ﷺ قید و بندها را برداشت، رسالت او را شامل انس و جن گردانید.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾ [سبأ: ۲۸].

«ما تورا برای جملگی مردمان فرستادیم».

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: ۱۵۸].

«(ای پیغمبر! به مردم) بگو: من فرستاده خدا به سوی همگی شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم».

خداوند زمانی او را فرستاد که مدتی بود هیچ پیامبری را نفرستاده بود، هیچ کتابی به مردم تعلیم داده نشده بود، کلمات عوض شده بودند، شریعت‌ها منحرف شده، و هر قومی به بدترین و ظالمانه‌ترین حکم استناد می‌کرد، و بواسطه نوشته‌های فاسد و بی‌معنای خود و از طریق هوی و هوس در بین مردم از طرف خداوند داوری و قضاوت می‌کردند، اما خداوند بوسیله پیامبر، مردم را هدایت کرد، و راه را بوسیله او مشخص کرد، مردم را از تاریکی‌ها، به نور و روشنایی هدایت کرد، کور و نابینا را، بینا گردانید، مردم را از لغزش و خطا بیرون آورد، و بین نیکان و فاجران جدایی انداخت، هدایت و رستگاری را در پیروی و موافقت و گمراهی و بدبختی را در نافرمانی و مخالفت از ایشان قرار داد، پیامبر گرامی ﷺ در حق مؤمنان مهربان و بخشنده است، و به نسبت هدایت تمام مردم حریص و علاقمند است، سرپیچی کردن و ناراحتی و رنج و بلا و مصیبت مردم بر او سخت و گران می‌آید.

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸].

«بی‌گمان پیغمبری (بنام محمد) از خود شما (انسان‌ها) بسویتان آمده است هر گونه درد و رنج و بلا و مصیبتی که به شما برسد، بر او سخت و گران می‌آید. به شما عشق می‌ورزد و اصرار به هدایت شما دارد، و نسبت به مومنان دارای لطف و محبت فراوان و بسیار مهربان است».

خلاصه دعوت او عبارت است از: بشارت و مژده دادن، ترساندن، دعوت به سوی خداوند از روی بصیرت و آگاهی و حکمت.

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ [الأحزاب: ۴۵].

«ای پیغمبر! ما تو را به عنوان گواه و مژده رسان و بیم‌دهنده فرستادیم.»
رسول اکرم ﷺ خاتم پیامبران، شریعت و کتاب او، حافظ و نگهبان و شاهد سایر شریعت‌ها و کتاب‌های آسمان‌های دیگری است که توسط او نسخ شده‌اند.

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ [الأحزاب: ۴۰].

«محمد پدر (نسبی) هیچ‌یک از مردان شما (نه زید و نه دیگری) نبوده (تا ازدواج برای زینب بر او حرام باشد) و بلکه فرستاده خدا و آخرین پیغمبران است (و رابطه او با شما رابطه نبوت و رهبری است).»

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ [المائدة: ۴۸].

«و بر تو (ای پیغمبر) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق، موافق و مصدق کتاب‌های پیشین (آسمانی)، و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آن‌هاست.»
خداوند سینه او را گشود (کنایه از سعه صدر، رهایی از غم و اندوه، تاب و تحمل مشکلات، مسئولیت نبوت و رهبری، صبر و حوصله در برابر ناملایمات محیط دردسرهای کفار و مشرکان و دیگران است) و بارسنگین تلاش فراوان، برای هدایت مردمان را بر (دوش) او نهاد، و ذلت و خواری را نصیب هرکسی که با امر و دستور او مخالفت کند، گردانید. نام نیک، حسن شهرت او را در تمام آفاق طنین انداز کرد (آوای گواهی به پیغمبری محمد ﷺ، به

دنبال گواهی به توحید خداوند، شبانه روز دست کم پنج بار بر فراز مناره‌ها و بر بال امواج تلویزیون‌ها و رادیوها در آفاق طنین انداز است) همیشه همراه با ذکر الله سبحانه نام و یاد او نیز ذکر می‌گردد، این نهایت شرافت، کرامت و بزرگی است. بزرگ‌ترین این ذکرها، شهادتین است گواهی به اینکه «لا إله إلا الله محمد رسول الله» (هیچ اله و معبودی به غیر از الله نیست و شهادت بر اینکه محمد ﷺ رسول و فرستاده اوست). اساس و زیربنای اسلام، کلید ورود به بهشت، حافظ و نگهبان ناموس، اموال و جان و آبرو و حیثیت، گواهی بر کلمه طیبه «لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله» است. معنا و مفهوم «لا إله إلا الله» این است که هیچ معبودی به حق نیست مگر الله سبحانه و تعالی و ارکان تشکیل دهنده آن دو چیز است: ۱- نفی ۲- اثبات. (لا إله) نفی کننده تمام چیزهایی است که غیر از خداوند پرستش و عبادت می‌شوند. (إلا الله): اثبات عبادت و پرستش الله را می‌کند که تنها و بدون شریک است.

شروط «لا إله إلا الله» عبارتند از:

۱- علم و آگاهی، ۲- یقین، ۳- قبول کردن آن از دل، ۴- تسلیم شدن، ۵- صداقت و راستی در گفتن آن، ۶- اخلاص در عمل کردن به آن، ۷- محبت خدا و رسول او. و بعضی شرط هشتم را نیز به آن اضافه کرده‌اند و آن: باور نداشتن و رد کردن آنچه که غیر از خدا عبادت و پرستش می‌شوند.

اثبات کلمه شهادت آن است که فقط الله عبادت و پرستش شود، و راه بجای آوردن و اثبات آن، انجام واجبات و اجتناب و دوری کردن از محرمت و کارهایی که خداوند آن را حرام کرده است، می‌باشد.

این‌ها جملات کوتاه و مختصری در رابطه با کلمه (لا إله إلا الله) می‌باشد ولی این کلمات کوتاه و مختصر واقعاً نمی‌توانند آن را تفسیر و توضیح دهند. اما به جهت اینکه هدف در این کتاب، بحث و گفتگو در رابطه با حقیقت گواهی بر اینکه محمد ﷺ رسول و فرستاده خداست، می‌باشد مناسب است که قبل از هرچیز مختصر توضیحی درباره نسب، زمان تولد و زمان بعثت و وفات رسول اکرم ﷺ داشته باشیم، سپس درباره نام‌ها، خصوصیات و صفات ظاهری و درونی (اخلاقی) آن بزرگوار ﷺ مطالبی ذکر شود.

نسب نبی اکرم ﷺ

الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ۗ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْل لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿١٦٤﴾﴾ [آل عمران: ۱۶۴].

«یقیناً خداوند بر مومنان (صدر اسلام) منت نهاد و تفضل کرد بدانگاه که درمیانشان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت (پیغمبری که) بر آنان آیات (کتاب خواندنی قرآن) او را می خواند، و ایشان را (از عقاید نادرست و اخلاق زشت) پاکیزه می داشت و بر ایشان کتاب (قرآن و به تبع آن خواندن و نوشتن) و فرزاندگی (یعنی اسرار سنت و احکام شریعت) می آموخت، هرچند که پیش از آن در گمراهی آشکاری (غوطه ور) بودند».

در بعضی از قرائت‌ها بصورت ﴿مِّنْ أَنفُسِهِمْ﴾ فاء بصورت باء مفتوح آمده است که به معنای از نژاد خودشان.

در [صحیح مسلم] از واثله بن اسقع رضی الله عنه روایت شده است که همانا او از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اند: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَاصْطَفَىٰ قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ وَاصْطَفَىٰ مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ»^۱. «خداوند کنانه را از فرزندان اسماعیل علیه السلام

۱- صحیح بخاری: ۵۰۶/۱، صحیح مسلم: ۱۳۹۳/۳-۱۳۹۷، رقم حدیث: ۱۳۷۳.

انتخاب کرده است و قریش را از کنانه، بنی‌هاشم را از قریش و من را از بنی‌هاشم انتخاب کرده است.»

در صحیح مسلم و صحیح بخاری در روایت ابوسفیان رضی الله عنه و داستان او با هراکلیوس (امپراتور روم شرقی) و سوال کردن هراکلیوس از ابوسفیان در مورد رسول الله ﷺ آمده است از جمله سوال‌های او این بود که گفت: نسب او در میان شما چطور است؟ ابوسفیان گفت: او در بین ما صاحب نسب است... تا اینکه هراکلیوس به ابوسفیان گفت: در مورد نسب او از تو سوال کردم و تو گفتی که در میان شما صاحب نسب است، همینگونه است که پیامبران از بالاترین نسب را در میان قوم خود دارند. این لفظ بخاری است.

از این گفته نتیجه می‌گیریم که همانا رسول الله ﷺ بهترین مردم از لحاظ نسب بودند: ایشان محمد پسر عبدالله، پسر عبدالمطلب، پسر هاشم، پسر عبدالمنف، پسر قصی، پسر کلاب، پسر مره، پسر کعب، پسر لوی، پسر غالب، پسر فهر، پسر مالک، پسر نصر، پسر کنانه، پسر خزیمه، پسر مدرکه، پسر یاس، پسر مضر، پسر نزار، پسر معد، پسر عدنان. (که نسب عدنان به اسماعیل پسر ابراهیم علیه السلام ختم می‌شود).

و نسب رسول اکرم ﷺ تا اینجا مشخص و معلوم است و در بین نسب شناسان هیچ‌گونه اختلافی در این رابطه وجود ندارد. در بعد از عدنان اختلاف نظر وجود دارد و عدنان از فرزندان اسماعیل پیامبر خدا ﷺ، و اسماعیل پسر ابراهیم علیه السلام می‌باشد.

مادر نبی اکرم ﷺ آمنه دختر وهب، پسر عبدمناف، پسر زهره، پسر کلاب، پسر مره، تا آخرین نسب ذکر شده در بالا می‌باشد. لذا پدر رسول اکرم ﷺ با مادرشان در پدر بزرگشان کلاب پسر مره به هم می‌رسند.

و هب پدر مادرش در آن زمان رئیس طایفه بنی زهره بود. در نتیجه، شرافت و کرامت نسبی هم از جهت پدر، هم از جهت مادر در رسول الله جمع شده بود.

ولادت رسول اکرم ﷺ

رسول اکرم ﷺ بنا به قول تاریخ نویسان بدون اختلاف در سالی مشهور به عام الفیل، در روز دو شنبه بطور قطع متولد شدند، بنا به فرموده رسول اکرم ﷺ زمانی که درباره روزه روز دوشنبه از ایشان سوال شد فرمودند: «ذلک یوم ولدت فیه ویوم بعثت فیه أو أنزل علی فیه». «روز دوشنبه، روزی است که من در آن متولد شدم و در آن روز مبعوث شدم یا در آن روز بر من نازل شد». مسلم آن را از حدیث قتاده رضی الله عنه اخراج کرده است.

اما در مورد ماه تولد و یا تاریخ تولد آن حضرت ﷺ اختلاف نظر وجود دارد، گفته شده است که: در دوازدهم ماه ربیع الاول، یا در هشتم ماه ربیع الاول و بنا بر قول دیگر: در ماه رمضان متولد شده‌اند، و بقول دیگری: در بیست و هفتم رجب و این ضعیف‌ترین آن‌هاست.

بعثت رسول اکرم ﷺ

رسول اکرم ﷺ در حالی که چهل سال سن داشتند به ایشان وحی شد و اولین وحی زمانی بود که رسول اکرم ﷺ در غار حراء مشغول عبادت کردن بودند که یکدفعه جبرئیل علیه السلام پیش حضرت آمد و ایشان را در برگرفت سپس رها کرد و گفت: «اقرأ...» (بخوان) و این اولین کار رسول الله ﷺ در رابطه با وحی بود.

عایشه ام المؤمنین رضی الله عنها می‌گوید: شروع وحی رسول الله ﷺ رویای صادقانه آن حضرت در خواب بود. آن حضرت ﷺ هیچ خوابی نمی‌دیدند مگر

آنکه صبح آن رویا به واقعیت می پیوست، و خلوت و گوشه نشینی را خیلی دوست داشتند، در غار حراء خلوت می کردند و در آنجا به عبادت مشغول می شدند، چندین شب عبادت می کردند و برای این مدت آذوقه می بردند، سپس پیش خدیجه رضی الله عنها برمی گشتند دوباره برای عبادت، آذوقه فراهم می کردند تا اینکه حق پیش ایشان آمد و درحالی که در غار حراء بودند، حضرت جبرئیل پیش ایشان آمد و گفت: «اقرأ» (بخوان)، رسول الله ﷺ جواب دادند: من قاری نیستم. پیامبر گفتند: مرا گرفت و فشار داد تا حدی که بر من فشار آمد. سپس رهایم کرد و گفت: بخوان گفتم: من قاری نیستم (بی سوادم)، دوباره مرا گرفت تا حدی که بر من فشار آمد، مرا رها کرد گفت: بخوان، گفتم: قاری نیستم. برای سومین بار مرا گرفت و فشار داد سپس رها کرد و گفت:

﴿اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝﴾ [العلق: ۱-۲].
 «ای محمد! بخوان چیزی را که به تو وحی می شود» بخوان بنام پروردگارت آنکه (همه جهان را) آفریده است. انسان را از خون بسته آفریده است. بخوان! پروردگار تو بزرگوارتر و بخشنده تر است.»

رسول الله ﷺ به خانه برگشتند در حالیکه قلبشان تندتند می زد، پیش خدیجه دختر خویلد رضی الله عنها رفته و گفتند: مرا در جامه ای بپیچید. ایشان را در جامه ای پوشاندند تا ترس و وحشت از درونش بیرون رفت. سپس آنچه را که اتفاق افتاده بود به خدیجه گفت، و فرمود: «لَقَدْ خَشِيتُ عَلَى نَفْسِي». «بر خودم ترسیدم». خدیجه گفت: «هرگز نگران نباشید. قسم به خدا، هیچگاه خداوند ترا خوار و زبون نمی کند، براستی تو صله رحم را بجای می آوری، مشکلات را می پذیری و بینوایان را دستگیری و کمک می کنی و مهمان نواز هستی و آنچه را که حق است، درجای خود، انجام می دهی» خدیجه همراه

حضرت، پیش ورقه پسر نوفل پسر اسد پسر عبدالعزی، پسرعموی خدیجه رفتند. او کسی بود که به زبان عبری کتاب می‌نوشت، و هم چنین انجیل را به زبان عبری می‌نوشت. او پیر مردی بود که بینایی چشم خود را از دست داده بود. خدیجه به او گفت: ای پسرعمو! حرف‌های برادرزاده‌ات را بشنو، ورقه به رسول اکرم ﷺ گفت: ای برادرزاده! چه چیزی دیده‌ای؟ رسول الله ﷺ آنچه را که دیده بود، برای او بازگو کرد ورقه به ایشان گفت: این همان ناموسی است (جبرئیل) که خداوند آن را بر موسی ﷺ نیز نازل کرد، ای کاش آن وقت که قومت شما را از مکه بیرون می‌کنند، من جوان می‌بودم و زنده باشم تا بتوانم به تو کمک کنم، سپس رسول الله ﷺ گفتند: آیا مرا بیرون می‌کنند؟ ورقه جواب داد: بله، هرکدام از پیامبران گذشته نیز که مانند شما برنامه الهی را آورده‌اند مردم با آنان دشمنی کرده و با ایشان جنگیده‌اند. اگر من می‌ماندم و عمرم وفا می‌کرد به شما کمک شایان و بزرگی می‌نمودم، سپس طولی نکشید که ورقه فوت کرد و وحی قطع شد. (بخاری این حدیث را روایت کرده است).^۱

وفات رسول اکرم ﷺ

خداوند تبارک و تعالی در حالی که پیامبر ﷺ خود را مورد خطاب قرار می‌دهد، می‌فرماید:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ [الزمر: ۳۰].

«ای محمد! مرگ از مسائلی است که همه انسان‌ها در آن یکسانند و شتری است که بر در خانه همه کس می‌خوابد. لذا) تو هم میمیری و همه

آنان نیز می‌میرند (و سرانجام نیک و خوش و جاویدان از آن پرهیزکاران است)».

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإَيْنَ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾ [آل عمران: ۱۴۴].

«محمد جز پیغمبری نیست و پیش از او پیغمبرانی بوده و رفته‌اند، آیا اگر او (در جنگ احد کشته می‌شد، مثل هر انسان دیگری وقتی) بمیرد یا کشته شود، آیا چرخ می‌زنید و به عقب برمی‌گردید (و با مرگ او اسلام) را رها می‌سازید و به کفر و بت‌پرستی بازمی‌گردید».

﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإَيْنَ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾ [الأنبياء: ۳۴].

«ما برای هیچ انسانی پیش از تو زندگی جاویدان قرار ندادیم (تا برای تو جاودانگی قرار دهیم) مگر اگر تو بمیری ایشان جاودانه می‌مانند؟!».

رسول الله بعد از اینکه ادای امانت کردند و رسالت پروردگارش را رساند و در راه خدا جهاد کرده و قرآن به عنوان شاهد بر این مسئله، در لحظات آخر زندگی آن حضرت چنین می‌فرمایند:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«امروزه (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزت بخشیدن به شما و استوار داشتن گام‌هایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند، برای شما برگزیدم».

خداوند خبر مرگ رسول الله ﷺ را به ایشان داد، آن زمان که سوره نصر را بر او نازل کرد، در (صحیح بخاری) از ابن عباس رضی الله عنهما نقل شده که گفته:

عمر فاروق رضی الله عنه من را همراه با بزرگان (بدر) وارد مجلس مشورت می کرد، بعضی از آن ها از این کار ناراحت می شدند و می گفتند: چرا این جوان را همراه ما داخل می کنی در حالی که ما فرزندان هم سن و سال او داریم؟ عمر رضی الله عنه گفت: او واقعا کنجکاو و عاقل و فهمیده و باشعور است، روزی عمر فاروق او را دعوت کرد و همراه با بزرگان وارد مجلس مشورت کرد، من فکر می کنم بخاطر این من را همراه آن ها دعوت کرد چون می خواست فضل و برتری من را به آن ها نشان دهد، عمر رضی الله عنه گفت: نظر شما در رابطه با این فرموده خداوند تبارک و تعالی چیست؟

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ [النصر: ۱].

«هنگامی که یاری خدا و پیروزی (و فتح مکه) فرا میرسد».

بعضی از آن ها گفتند: به ما دستور داده شده که هرگاه یاری شدیم و پیروزی بدست آوردیم خداوند را شکر کرده و از او طلب استغفار کنیم و بعضی ها هم ساکت شدند و هیچ چیزی نگفتند، عمر رضی الله عنه به من گفت: آیا تو هم اینگونه می گویی ای پسر عباس؟! من هم گفتم: نه، عمر گفت: پس چه می گویی؟ گفتم: این نشانه زمان فوت رسول الله صلی الله علیه و آله است که خداوند اجلش را به او می گوید و فرموده است: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ [النصر: ۱] این نشانه رسیدن اجل توست.

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾ [النصر: ۳].

«پروردگار خود را سپاس و ستایش کن، و از او آمرزش (خود و یاران خویش را از شتابگری در فرا رسیدن فتح و وقوع پیروزی و اظهار دلتنگی و گلایه از زندگی) بخواه، خداوند بسیار توبه پذیر است».

عمر فاروق گفت: من هم نظرم همین است که تو می گویی.

اندکی پیش از وفات، حضرت ﷺ بین انتخاب شکوه زندگی دنیا و آنچه که نزد خداوند تبارک و تعالی است، مختار شدند.

ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: پیغمبر ﷺ بر منبر نشست و فرمود:
 «إِنَّ عَبْدًا خَيْرُهُ اللَّهُ بَيْنَ أَنْ يُؤْتِيَهُ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا مَا شَاءَ، وَبَيْنَ مَا عِنْدَهُ، فَاخْتَارَ مَا عِنْدَهُ»^۱.

«یکی از بندگان خدا، از جانب خدا مخیر گردیده است در بین اینکه هرچه که می خواهد از نعمت های دنیا داشته باشد یا آنچه که نزد خداست مال او باشد، باید یکی را انتخاب کند، این بنده خدا آنچه که به نزد خدا می باشد انتخاب نموده است.»

ابوبکر فوراً به گریه افتاد و گفت: پدر و مادر ما فدایت باد. ما از گریه ابوبکر تعجب کردیم و مردم گفتند: این پیرمرد را نگاه کنید، که پیغمبر ﷺ از یک بنده خدا که از جانب خدا در بین انتخاب خوشی های دنیا و آنچه پیش خداست مخیر گردیده است، خبر می دهد، ولی او گریه می کند و می گوید: پدر و مادر ما فدایت!

(اما بعداً متوجه شدیم) که این بنده مخیر شده، رسول خداست، و معلوم گردید که ابوبکر از همه به این فرموده عالم تر است.

پیغمبر ﷺ فرمودند:

«إِنَّ مِنْ أَمَنِ النَّاسِ عَلَيَّ فِي صُحْبَتِهِ وَمَالِهِ أَبَا بَكْرٍ، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا مِنْ أُمَّتِي لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ، إِلَّا خَلَّةَ الْإِسْلَامِ، لَا يَبْقَيْنَ فِي الْمَسْجِدِ خَوْحَةٌ إِلَّا خَوْحَةُ أَبِي بَكْرٍ»^۱.

«سخی‌ترین و صاحب حق‌ترین مردم، چه از لحاظ رفاقت و چه از نظر مالی نسبت به من، ابوبکر است. اگر من در بین امتم دوست خاصی را انتخاب می‌کردم ابوبکر را به عنوان دوست خاص خود انتخاب می‌نمودم. ولی دوستی و اخوت اسلامی کافی است (و کسی را به عنوان دوست خاص انتخاب نخواهم کرد) درهای کوچک مسجد همه باید بسته شوند. و به جز در ابوبکر، در دیگری نباید باقی بماند».

در صحیح بخاری آمده است که ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: که نبی اکرم ﷺ در آن مریضی شدید که باعث فوت ایشان گردید در حالی که سرشان را با پارچه‌ای پیچیده بودند از اتاقشان خارج شدند. و این موضوع بالا را مطرح کردند.^۲

و امام مسلم از حدیث جنذب روایت کرده است که این سخنرانی رسول الله ﷺ پنج روز قبل از فوت ایشان می‌باشد.^۳ سپس پیامبر اکرم ﷺ مانند سایر انسان‌ها فوت کردند و ایشان نیز مانند سایر انسان‌ها سست گردیده، دچار سكرات موت شدند، بعد روح مبارک ایشان از جسدش جدا شد، و جسدش سست و نرم گردید، عایشه صدیقه رضی الله عنها می‌گوید: برآستی از جمله نعمت‌هایی که خداوند به من داده‌است اینکه رسول الله در خانه من، در روز من، در آغوش من فوت کردند و زمان فوت ایشان خداوند آب دهان من و آب دهان حضرت رسول ﷺ را باهم یکی کرد، زیرا عبدالرحمن پیش من آمد در حالی که یک شاخه‌تر درخت خرما در دستش بود و من رسول الله ﷺ را نگه

۱- صحیح بخاری: ۲۴۵/۴، ۲۵۳، والفظ له، و صحیح مسلم: ۱۸۵۴/۴، رقم حدیث: ۲۳۸۲.

۲- صحیح بخاری: ۱۲۰/۱.

۳- صحیح مسلم: ۳۷۷/۱، رقم حدیث: ۵۳۲.

داشته بودم، دیدم که رسول الله ﷺ به آن شاخه نگاه می‌کند گمان کردم که به آن نیاز دارد، گفتم: آن را برای شما بگیرم؟ با سر اشاره کرد بله، آن را گرفتم و پاک کردم، سخت خشک بود و گفتم آن را برای شما نرم کنم؟ با سر اشاره کرد که بله! آن را نرم کردم، این بود که خداوند آب دهان من و آب دهان حضرت را باهم یکی کرد، ظرف آبی در جلوی دستش بود، دست را داخل آب فرو می‌برد و صورتش را به آن می‌مالیدند و می‌گفتند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكْرَاتٍ».

«لا إله إلا الله، براستی مرگ دارای حالت بیهوشی است». سپس انگشت دست چپ را بلند کردند و گفتند: «فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى»^۱. «نزد رفیقِ اعلیٰ»، تا رحلت فرمود و دستش به سوی آب مایل شد (بخاری آن را روایت کرده است).

روز وفات آن حضرت ﷺ، روز دوشنبه بود همانطور که از دو حدیث انس^۲ و عائشه رضی الله عنها استخراج می‌شود و بخاری آن را در صحیح خود روایت کرده است.

پس وفات رسول اکرم ﷺ در روز دوشنبه سال یازدهم هجری بوده است. ابن هشام در سیره نبوی در رابطه با وفات حضرت گفته است که: در ماه ربیع الاول بوده است. و غیر از او گفته‌اند که در دوازدهم ربیع الاول بوده است. رسول اکرم ﷺ یا در دوازدهم ماه یا در سیزدهم یا چهاردهم یا پانزدهم ماه فوت کرده‌اند، زیرا به اجماع تمامی مسلمانان، عرفات در آخرین حج رسول اکرم ﷺ روز جمعه بوده است و آن نهم ذیحجه است لذا ذیحجه

۱- صحیح بخاری: ۱۴۲/۵، ۱۴۱.

۲- صحیح بخاری: ۱۶۶/۱، ۱۶۵.

روز پنجم یعنی پنجشنبه بوده است پس ماه محرم یا جمعه بوده است یا شنبه.

اگر جمعه بوده باشد پس صفر یا شنبه بوده یا یکشنبه و اگر ماه محرم شنبه بوده باشد پس یا یکم ربیع بوده است و یا دوم ربیع و هر طور که بدین شکل حساب شود بهیچوجه دوازدهم ربیع روز دوشنبه نخواهد شد.^۱

سن رسول الله ﷺ در روز وفاتش بنا بر قول جمعی از صحابه رضی الله عنهم مانده است و ابن عباس و غیر از این دو نفر، ۶۳ ساله بوده‌اند.

در مدت زمان بعثت تا وفات، اتفاقات بزرگ و موقعیت‌های مناسبی برای آن حضرت رضی الله عنهما پیش آمده است که در همه این‌ها مردم را به سوی پروردگارش، صبر کردن و صابر بودن و مجاهدت و تلاش کردن و هجرت کردن، دعوت کرده است و محتمل اذیت و آزارهای مختلفی می‌شد تا اینکه خداوند به اوو یاران اودین خود، پیروزی و موفقیت عنایت کرد، پیامبر در طول حیات خود تا وفات، رسالت پروردگار خود را به مردم ابلاغ کرد درست است که او رحلت نموده است ولی دین او تا روز قیامت باقی است، چراکه خداوند خود آن را حفظ کرده است و این وعده خداوند است بر تمامی ملت‌ها و اقوام مختلف پیروز خواهد شد و کسانی که دنباله رو این دین باشند همیشه پیروز خواهند بود.

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۷۱﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿۱۷۲﴾ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿۱۷۳﴾﴾ [الصافات: ۱۷۱-۱۷۳].

«وعده ما راجع به بندگان فرستاده ما قبلاً (در لوح محفوظ) ثبت و ضبط گشته است و آن اینکه ایشان قطعاً یاری می‌گردند و لشکر ما حتماً پیروز خواهد شد.»

۱- صحیح بخاری: ۱۶۳/۴، وصحیح مسلم: ۱۸۲۵/۴، رقم حدیث: ۲۳۴۹.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ۳۳].

«الله ذاتی است که پیغمبر خود (محمد) را همراه با هدایت و دین راستین (به میان مردم) روانه کرد تا این آئین (کامل و شامل) را بر همه آیینها پیروز گرداند (و به ظهورش رساند) هرچند که مشرکان دوست نداشته باشند».

توجه به سیره حضرت رسول اکرم ﷺ و اینکه چطور و تا چه اندازه از دین خدا دفاع کرده‌اند و اجرای وظایف دینی، و در این راه چقدر اذیت و آزار می‌شدند، و راه و روش و سیره آن حضرت در مبارزه با دشمنان خدا، و شیوه زندگی آن حضرت، همه این‌ها کارهایی هستند که هر مسلمان باید به آن‌ها عنایت خاصی داشته باشد و آن را مطالعه کند، زیرا این روش همان روش مستقیم است و این راه و روش کسی است که خداوند کمال بشری را در او قرار داده‌است، راه و روش سید مخلوقات و بزرگ‌ترین آن‌ها و گرامی‌ترین و با فضیلت‌ترین کل آنان است.

اگر از بعضی جوانب مختلف، سیره رسول اکرم ﷺ، مطالب کمی ذکر کنیم، به حقیقت مقام و منزلت این شخصیت بزرگ را خیلی پایین آورده و حق مقام و مرتبه ایشان را ادا نکرده‌ایم ولی هدف ما از نوشتن این رساله کوچک اما پر معنی، آگاهی بر مهم‌ترین مسائل در رابطه با گواهی اثبات رسالت رسول الله ﷺ است که بر هر مسلمان مرد و زن لازم است آن را بشناسد، در مورد آن تحقیق کند، و به آن عمل کند تا از عذاب خداوند نجات یابد.

خداوند ما و شما و سایر برادران مسلمانان را از چیزهایی که باعث بوجود آوردن خشم و غضب خداوند می‌شود حفظ نماید، و ما و شما را از زمره

کسانی قرار دهد که مورد الطاف خداوند قرار می‌گیرند، همانا او پاک و منزّه و بخشنده گناه و بخشنده نعمت است.

کثرت اسم دلالت بر بزرگی صاحب نام می‌کند و نام‌های نبی اکرم ﷺ بر معنا و مفهوم بزرگی دلالت می‌کنند، از بزرگ‌ترین نام‌های ایشان محمد ﷺ است و این همان اسمی است که خداوند ایشان را به این نام در قرآن کریم نامیده است، خداوند می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹].

«محمد فرستاده خداست، و کسانی که با او هستند در برابر کافران سخت‌گیر، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند».

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾^ط
وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾ [الأحزاب: ۴۰].

«محمد پدر (نسبی) هیچیک از مردان شما (نه زید و نه غیره) نبوده (تا ازدواج با زینب برای او حرام باشد) و بلکه فرستاده خدا و آخرین پیغمبران خدا است».

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِن رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾ [محمد: ۲].

«و اما کسانی که ایمان بیاورند و کارهای نیک و شایسته بکنند و ایمان آورده‌اند به آنچه را که بر محمد نازل شده است - و آن حق است که از سوی پروردگارشان آمده است - خداوند گناهشان را می‌بخشاید و بدیهایشان را نادیده می‌گیرد، و حال و وضعشان را خوب می‌سازد».

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۴].

«محمد جز پیغمبری نیست و پیش از او پیغمبرانی بوده و رفته اند، آیا اگر (در جنگ احد کشته می شد، یا مثل هر انسانی دیگر می رفت) بمیرد و یا کشته شود، آیا به عقب برمی گردید و هرکس به عقب بازگردد، هرگز کوچک ترین زیانی به خدا نمی رساند، و خداوند به سپاسگزاران، پاداش خواهد داد».

پس محمد ﷺ از بزرگترین اسمها و نامهای رسول اکرم ﷺ است که حسان بن ثابت رضی الله عنه در مورد او می گوید:

و شق له من اسمه ليجله فذو العرش محمود وهذا محمد
 «الله متعال از نام خود برای ایشان (محمد ﷺ) نامی مشتق کرده است. صاحب عرش (الله) محمود است، و این (پیامبر گرامی) محمد است».
 و این بیت در اصل سروده ابوطالب است، ولی حسان رضی الله عنه آن را به قصیده خود اضافه کرده است.

و از نامهای رسول اکرم ﷺ: احمد است، این همان اسمی است که عیسی علیه السلام زمان بشارت به بعثت نبی اکرم ایشان را به این نام ذکر کرده است همانطور که خداوند از این موضوع خبر داده است و می فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾ [الصف: ۶].

«و خاطر نشان ساز، زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل!

من فرستاده خدا به سوی شما بوده و توراتی را که پیش از من آمده است تصدیق می‌کنم، و به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام او احمد است مژده می‌دهم».

و از نام‌های دیگر رسول اکرم ﷺ المتوکل است (کسی که در کارهایش به خدا توکل می‌کند) همانطور که در حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما در بیان صفت نبی اکرم ﷺ در تورات آنجا که در مورد او آمده است:

«وَأَنْتَ عَبْدِي وَرَسُولِي سَمِيْتُكَ الْمُتَوَكَّلُ»^۱.

«تو بنده من و فرستاده من هستی، نام تو را متوکل نامیده‌ام». [صحیح بخاری].

از دیگر نام‌های رسول اکرم ﷺ همانطور که جبیر بن مطعم رضی الله عنه می‌گوید: من از رسول الله ﷺ شنیدم که گفت: «إِنَّ لِي أَسْمَاءً، أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَنَا أَحْمَدُ، وَأَنَا الْمَاحِي الَّذِي يَمْحُو اللَّهُ بِِ الْكُفْرِ، وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يُحْشِرُ النَّاسَ عَلَى قَدَمِي، وَأَنَا الْعَاقِبُ الَّذِي لَيْسَ بَعْدَهُ نَبِيٌّ»^۲. [متفق علیه].

«من چند اسم دارم محمد و احمد من ماحی (محوکننده) هستم که خداوند کفر را بدست من محو می‌کند من حاشر (جمع کننده) هستم که تمام مردم در محضر من جمع می‌شوند (یعنی تمام مردم باید به نبوت من ایمان داشته باشند چون من تکمیل کننده رسالت پیغمبران و خاتم انبیاء هستم) و من عاقب (آخر پیامبران) می‌باشم». [صحیح مسلم و بخاری].

ابوموسی اشعری رضی الله عنه می‌گوید: رسول اکرم ﷺ چندین اسم خود را برای ما نام برد، چند تا از آن‌ها را می‌دانیم و چندتا را حفظ نکرده‌ایم. گفت:

۱- به صفحه ۲۸ مراجعه شود.

۲- صحیح بخاری: ۱۶۲/۴ و ۶۲/۶، و صحیح مسلم: ۱۸۲۸/۴، رقم حدیث: ۲۳۵۴.

«أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَحْمَدُ وَالْمُقَفِّيُّ وَالْحَاشِرُ وَنَبِيُّ التَّوْبَةِ وَنَبِيُّ الرَّحْمَةِ»^۱.

«من محمد و احمد هستم، و مقفی (آخرین پیغمبران) هستم، من حاشر (جمع کننده) و پیامبری نائب (که دائماً در حال توبه و استغفار است) هستم، و نبی الرحمه هستم، پیامبری صاحب برکت و رحمت و بخشش هستم (یعنی پیامبری که خداوند بواسطه من رحمت و برکت خود را شامل تمام جهانیان کرده است)». [صحیح مسلم].

و اما معنا و مفهوم اسم محمد: محمداً اسمی است که از حمد گرفته شده و در اصل اسم مفعول از حمد است که در برگزیده ثنا و تعریف بر محمود (کسی که حمد و ستایش و تعریف می شود) و ثنا و تعریف است بر محبت او و بزرگی و عظمت اوست و بر وزن مفعول (محمد) آمده است مانند (معظم، محبب و مسود، مبجل و امثال اینها) این وزن دلالت بر کثرت و زیادی می کند اگر از او (حمد) اسم فاعل درست شود بدین معناست که: کسی که کاری را پشت سر هم انجام می دهد... ولی اگر اسم مفعول از او درست شود بدین معناست: که کسی پشت سر هم (یکی پس از دیگری) کاری بر او واقع شود. حال یا از روی حق، یا اتفاقی. پس محمد به کسی گفته می شود که تعریف کنندگان یکی پس از دیگری او را زیاد تعریف و توصیف می کنند. یا به کسی گفته می شود که مستحق تعریف و توصیف است. و اما توضیح ماحی، حاشر و عاقب بطور مفصل در حدیث جبیر بن مطعم رضی الله عنه یعنی بدنبال حدیث قبلی آمده اند^۲.

۱ - صحیح مسلم: ۱۸۲۹/۴، ۱۸۲۸، رقم حدیث: ۲۳۵۵.

۲- انظر «جلاء الأفهام في الصلاة والسلام على خير الأنعام» ابن القيم، تحقيق مشهور

بن حسن سلمان، صفحه: ۲۷۷.

خصوصیات رسول اکرم ﷺ

نبی اکرم ﷺ سید مخلوقات است، همانطور که عبدالله بن سلام رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمودند: «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ وَلَا فَخْرٌ»^۱.

«من سید و بزرگ بنی آدم هستم و این را بخاطر غرور و تکبر نمی گویم بلکه حقی است که به من داده شده است».

این حبان در صحیح خود به این طریق آن را آورده است و ترمذی^۲ با اضافه کردن «یوم القيامة» قبل از «ولا فخر» آورده است. اصل حدیث در صحیح مسلم از ابوهیریه با این لفظ آمده است:

«أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفِّعٍ»^۳.

«من سید و بزرگ بنی آدم در روز قیامت هستم و اولین کسی هستم که در روز قیامت زمین بر او شکافته می شود و من از قبر بیرون می آیم و اولین کسی هستم که طلب شفاعت می کنم و اولین کسی هستم که به شفاعت او جواب داده می شود».

عز می گوید: سید به کسی می گفته می شود که متصف به صفات بزرگان و اخلاق عالی، درخشان و ارجمند باشد که رسول الله ﷺ در دنیا و آخرت از

۱- صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، حقه و خرج أحادیثه وعلق علیه: شعيب الأرنؤوط:

۱۴/۳۹۲، ۱۳۵، رقم حدیث: ۶۴۷۵، ۶۲۴۲، عن وائلة بن الأسقع رضی الله عنه.

۲- سنن الترمذی: ۳۰۸/۵) رقم حدیث: ۳۱۴۸.

۳- صحیح مسلم: ۱۷۸۲/۴، رقم حدیث: ۲۲۷۸.

بنی آدم افضل و بهتراند، اما در دنیا بدلیل اینکه متصف به اخلاق بزرگ، بلند همت و بزرگوار بوده‌اند و در آخرت نیز بدلیل اینکه جزاء و پاداش با توجه به اخلاق و صفات داده می‌شود، پس اگر در دنیا به لحاظ اخلاق و صفات از بنی آدم پیشی گرفته و افضل‌تر اند در آخرت نیز مراتب و درجات ایشان بهتر و افضل‌تر خواهد بود.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَلَا فَخْرَ». تا امتشان مقام و منزلت ایشان را نزد پروردگارش بدانند و معمولاً مناقب، صفات برجسته و فضایل بخاطر افتخار و غرور و تکبر بر دیگران بیان می‌شود ولی پیامبر ﷺ بخاطر اینکه این توهم را از ذهن افرادی که از روی نادانی فکر می‌کنند که بخاطر افتخار و غرور این را گفته‌اند بیرون ببرند لذا در دنباله می‌فرماید: «وَلَا فَخْرَ!».

از صفات ویژه دیگر حضرت رسول الله ﷺ این است که پرچم حمد بدست ایشانست و همه در زیر این پرچم قراردارند. آدم عليه السلام بنا به فرموده رسول الله ﷺ: «أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا فَخْرَ، وَأَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ، وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَمُشَفِّعٍ، بِيَدِي لِوَاءِ الْحَمْدِ، تَحْتِي آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ»^۲.

«من سید و بزرگ بنی آدم در روز قیامت هستم و اولین کسی هستم که در روز قیامت زمین بر او شکافته می‌شود، و من از قبر بیرون می‌آیم و اولین کسی هستم که طلب شفاعت می‌کنم و اولین کسی هستم که به شفاعت

۱- بداية السؤل في تفضيل الرسول ﷺ وشرف وكرم، تاليف: العلامة العز بن عبدالعزيز بن عبدالسلام السلمي.

۲- صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان: ۳۹۸/۱۴، رقم حديث: ۶۴۷۸، و مسند ابی یعلی، دارالبشير: ۴۸۰/۱۳، رقم حديث: ۷۴۹۳.

اوجواب داده می‌شود، پرچم حمد در روز قیامت بدست من است و آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و غیر او همه در زیر پرچم من قرار دارند. پرچم حمد در دست من است یعنی اول و آخر از من بخاطر شفاعت عظمی (بزرگ) تشکر و قدردانی می‌کنند و مثل اینکه حمد فقط برای من است».

از خصوصیات دیگر آن حضرت ﷺ: اولین کسی که در روز قیامت زمین بر او شق می‌شود و از قبر بیرون می‌آید، رسول الله ﷺ است، و اولین کسی که طلب شفاعت می‌کند و اولین کسی به شفاعت او جواب داده می‌شود، رسول الله ﷺ است و شفاعت بزرگ (عظمی) و مقام محمود که اول و آخر به او غبطه می‌خورند برای رسول الله ﷺ است.

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: مردم در روز قیامت در حالی که به زانو افتاده‌اند، هر امتی دنبال پیامبر خود می‌گردد می‌گویند: ای فلانی شفاعت کن، ای فلانی شفاعت کن، تا اینکه شفاعت به حضرت رسول الله ﷺ داده می‌شود، این همان رمزی است که خداوند مقام محمود را به او عطا می‌کند. بخاری این قول را روایت کرده است.

از جمله خصوصیات دیگر همانا به ما دستور داده شده که بعد از تمام اذان‌ها از خداوند برای او طلب وثیقه بکنیم عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما می‌گوید: او از پیامبر شنیده است که فرموده‌اند:

«إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَدَّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ». [أخرجه مسلم] ^۱.

«هرگاه صدای موذن را شنیدید پس شما هم آنچه را که او می‌گوید تکرار کنید، سپس بر من صلوات و درود بفرستید، زیرکسی که بر من یک درود بفرستد خداوند ۱۰ مرتبه بر او صلوات خواهد فرستاد. سپس از خداوند مقام وسیله را طلب نمایید زیرا وسیله یک مقامی است در بهشت، نیست مگر برای بنده‌ای از بندگان خدا، و امیدوارم که آن بنده، من باشم، هرکس برای من، از خداوند طلب وسیله بکند، شفاعت من در حق او حتمی است.»

از دیگر خصوصیات حضرت رسول الله ﷺ بخاطر احترام و اکرام از ایشان، هیچوقت با اسم نام برده نمی‌شود، خداوند تبارک و تعالی هنگامی که می‌خواهد ایشان را مورد خطاب قرار دهد به او احترام گذاشته و او را با قشنگ‌ترین نام‌ها و زیباترین صفات مورد خطاب قرار می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾، ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ﴾ و این خصوصیت برای هیچیک از انبیاء وجود نداشته و فقط با نام‌های خودشان مورد خطاب قرار گرفته‌اند: ﴿يَا سَادِمُ أَسْكُنْ﴾ [البقرة: ۳۵]. ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ لِيَعْقِبِي أَبْنَى مَرْيَمَ﴾ [المائدة: ۱۱۰]. ﴿يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ﴾ [القصص: ۳۰]. ﴿يٰنُوحُ أَهْبِطْ بِسَلَامٍ﴾ [هود: ۴۸]. ﴿يَا بَرَاهِيمُ﴾ ﴿قَدْ صَدَقْتَ الرَّعْيَا﴾ [الصافات: ۱۰۴-۱۰۵]. ﴿قَالُوا يَلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ﴾ [هود: ۸۱]. ﴿يٰزَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ﴾ [مریم: ۷]. ﴿يٰدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ [ص: ۲۶]. ﴿يٰيَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ﴾ [مریم: ۱۲].

خداوند متعال از اینکه پیامبر فقط با اسم مورد خطاب واقع شود یا نام برده شود، نهی کرده است و می‌فرماید:

﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾ [النور: ۶۳].

«(ای مومنان) دعوت پیغمبر را در میان خویش (برای اجتماع و شرکت در کارهای بزرگ) همسان دعوت برخی از برخی از خود بشمار نیاورید».

از صفات دیگر رسول الله ﷺ این است که کلیه معجزه‌های پیامبران از بین رفته و فراموش شده‌اند اما معجزه حضرت رسول اکرم ﷺ که همان قرآن کریم است تا روز قیامت باقی است و پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«مَا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا قَدْ أُعْطِيَ مِنَ الْآيَاتِ مَا مِثْلُهُ أَمَنْ عَلَيْهِ الْبَشَرُ وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِي أُوتِيَتْ وَحِيًّا أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

«از پیامبران که آیات خداوندی به آن‌ها داده شده مردم در برابر آن‌ها تسلیم شده و ایمان آورده‌اند اما آنچه که به من داده شده قرآن و وحی الهی است امیدوارم که در روز قیامت پیرو من بیشتر باشد».

از جمله این خصوصیات این است کتابی که بر او نازل شده است، خداوند تضمین بقا و حفاظت از تحریف آن را خود کرده است. می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

«ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می‌داریم)».

رسول اکرم ﷺ در یک حدیث قدسی می‌فرماید:

«وَأَنْزَلْتُ عَلَيْكَ كِتَابًا لَا يَغْسِلُهُ الْمَاءُ تَقْرُؤُهُ نَائِمًا وَيَقْظَانُ»^۱. مسلم از حدیث عیاض پسر حمار رضی الله عنه روایت کرده است.

۱- صحیح بخاری: ۹۷/۶، و صحیح مسلم: ۱۳۴/۱، رقم حدیث: ۱۵۲.

«کتابی را بر تو نازل کرده‌ام که آب نمی‌تواند آن را پاک کند و در خواب و بیداری می‌توانی آن را بخوانی (در هر حال می‌توانی آن را بخوانی)».

از صفات دیگر: جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه می‌گوید: که رسول الله ﷺ فرموده است:

«أُعْطِيَتْ حَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي كَانَ كُلُّ نَبِيٍّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَبُعِثْتُ إِلَى كُلِّ أُمَّمٍ وَأَسْوَدَ وَأُحْلَلْتُ لِي الْعَنَائِمُ وَلَمْ تُحَلِّ لَأَحَدٍ قَبْلِي وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَيِّبَةً طَهُورًا وَمَسْجِدًا فَأَيُّمَا رَجُلٍ أَدْرَكْتُهُ الصَّلَاةَ صَلَّى حَيْثُ كَانَ وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ بَيْنَ يَدَيَّ مَسِيرَةَ شَهْرٍ وَأُعْطِيَتْ الشَّفَاعَةَ»^۲. [بخاری و مسلم این حدیث را اخراج کرده‌اند].

«پنج چیز به من داده شده که قبل از من به هیچکس نداده‌اند، هر پیامبری فقط برای قوم خود مبعوث می‌شد ولی من برای هر سرخ و سیاهی یعنی برای تمام مخلوقات (انس و جن) مبعوث شده‌ام. غنائم جنگی برای من حلال است در حالیکه برای هیچکدام از پیامبران قبل از من حلال نبود، زمین برای من پاک، پاک کننده و جای سجده قرار داده شد. هر جا نماز فرا رسید، هر فردی هنگام نماز می‌تواند هر جا که باشد نماز خود را به جای آورد (ولی برای پیغمبران قبل اینگونه نبود فقط می‌توانستند در عبادتگاه‌های مخصوصی نماز بخوانند). بوسیله ترس نیز تا فاصله یک (ماه) از دشمن یاری شده‌ام. (یعنی دشمن در فاصله یک ماه از دیدن من می‌ترسد)، به من شفاعت داده شده (منظور شفاعت عظمی) است». [بخاری و مسلم این حدیث را اخراج کرده‌اند].

۱ - صحیح مسلم: ۲۱۹۷/۴، رقم حدیث: ۲۸۶۵.

۲ - صحیح بخاری: ۸۶/۱ و صحیح مسلم: ۳۷۰/۱، رقم حدیث: ۵۲۱.

اخلاق رسول اکرم ﷺ

خداوند سبحانه و تعالی در مورد پیامبر خود می فرماید:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾﴾ [القلم: ۴].

«تودارای اخلاق و رفتار پسندیده و حمیده‌ای هستی.»

عز بن عبدالسلام می‌گوید: توجه کردن و بزرگ شمردن یک شیء از طرف مردان بزرگ بر این دلالت می‌کند که آن شیء در زمره چیزهای مهم و بزرگ قرار دارد. پس توجه کردن و بزرگ شمردن از طرف بزرگترین بزرگان یعنی خداوند تبارک و تعالی چگونه خواهد بود؟! (منظور بزرگ شمردن اخلاق رسول الله ﷺ از طرف خداوند تبارک و تعالی است).^۱

سعد بن هشام بن عامر می‌فرماید: پیش عائشه رضی الله عنها رفتم و از او درباره اخلاق رسول الله ﷺ سوال کردم. عائشه رضی الله عنها گفت: اخلاقش، قرآن بود (اخلاقش طبق قرآن بود) مگر قرآن را نخوانده‌ای، که خداوند عز وجل می‌فرماید:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾﴾ [القلم: ۴]. گفتم: می‌خواهم که از مردم دوری کنم و با تمام وجود متوجه خدا شوم و تمام وقت به عبادت او بپردازم. عائشه صدیقه گفت: این کار را نکن. آیا این آیه را نخوانده‌ای که خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱]. «سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شماست.»

در حالیکه رسول الله ﷺ ازدواج کرده و صاحب اولاد هم بوده است.^۲

۱- بداية السؤل: صفحه: ۵۸.

۲- مسند الإمام احمد: ۹۱/۶.

خداوند از همان دوران کودکی تا قبل از بعثت اخلاق او را کامل کرده بود، لذا هرگز بتی را عبادت نکرده و شراب ننوشیده‌اند، اصلاً وقتشان را در کارهای بد صرف نکرده است و پیش قومشان به صادق و امین مشهور بودند.

(جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: زمانی که کعبه بنا شد، نبی اکرم صلی الله علیه و آله و عباس هردو برای ساختن خانه کعبه، سنگ حمل می‌کردند، عباس به پیامبر گفت: دستمالتان را روی شانه‌تان قرار دهید تا سنگ‌ها اذیت‌تان نکنند، پیامبره چنین کردند. بعد از آن پیامبر به زمین افتادند. به سوی آسمان نگاه کرده و سپس فرمودند: دستمالم، دستمالم، یعنی گذاشتن دستمال باعث افتادندم شد، سپس آن را برداشتند و بکارشان ادامه دادند) ^۱.

خداوند تبارک و تعالی نمونه‌های اخلاق و خصوصیات زیبا و نیکوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را گرامی داشته و می‌فرماید: ﴿فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ﴾ [آل‌عمران: ۱۵۹].

«از پرتو رحمت الهی است که توبا آنان نرمش نمودی.»

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ [الفتح: ۲۹]. قبلاً ترجمه شده است.

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸]. «به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است، و اصرار بر هدایت شما دارد، و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است.»

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الانبیاء: ۱۰۷].

«(ای پیغمبر) ما تو را جز بعنوان رحمت برای جهانیان نفرستاده‌ایم.»

۱ صحیح بخاری: ۲۳۳، ۲۳۴/۴، و صحیح مسلم: ۱/۲۶۸، ۲۶۷، رقم حدیث: ۳۴۰، ۷۶، واللفظ له.

در صحیح بخاری آمده است که عطا بن یسار می‌گوید: عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه را ملاقات کردم، گفتم: صفت رسول الله در تورات چیست؟ گفت: حتماً قسم به خدا، بعضی از صفات رسول الله ﷺ که در قرآن آمده است درست همان صفات در تورات نیز آمده است. مثلاً: ای نبی! همانا ما تو را به عنوان شاهد، بشارت دهنده و ترساننده برای امت فرستادیم، تو حافظ مردم هستی، تو بنده من و رسول من هستی تو را متوکل نامیده‌ام، تندخو و سنگ دل نیستی، کسی نیستی که در کوچه و بازار داد و فریاد راه بیاندازی، بدی را با بدی جواب نمی‌دهی، بلکه در جواب بدی، گذشت می‌کنی و می‌بخشی.

خداوند روح او را نمی‌گیرد (نمی‌میراند) تا ملت ناراست را بوسیله او با گفتن: لا إله إلا الله راست نگرداند، چشم‌های کور را بینا کرده و گوش‌های ناشنوا را شنوا، قلب‌های مهر شده را آزاد و رها می‌کند^۱.

از اخلاق رسول الله ﷺ آن است که عائشه رضی الله عنها به آن اشاره کرده می‌فرماید: هرگاه رسول الله ﷺ بین دو چیز مختار شده که یکی را انتخاب کنند، آن را که آسان و سهل‌تر بوده است انتخاب می‌کردند، مادامیکه گناه و نافرمانی نباشد، ولی اگر گناه بود از همه کس به نسبت به آن دورتر بودند، هیچوقت رسول الله بخاطر خود انتقام نمی‌گرفتند. مگر آنکه به حرمت الله بی‌احترامی می‌شد آنگاه به خاطر الله انتقام می‌گرفتند.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که انس رضی الله عنه می‌گوید: من خدمتگزار رسول الله ﷺ بودم (ده سال در خدمت رسول الله ﷺ بوده‌ام) هرکاری را که انجام می‌دادم رسول الله ﷺ به من نمی‌گفت: که چرا آن را انجام داده‌ای یا اگرکاری را انجام نمی‌دادم هیچگاه به من نمی‌گفت که چرا این کار را انجام ندادی.

از نمونه اخلاق رسول الله ﷺ تواضع و فروتنی ایشان بازی کردن و شوخی کردن با بچه‌ها بود، انس رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ اخلاقی از همه زیباتر و نیکوتر بود، برادری داشتیم که به او ابوعمیر گفته می‌شد، تازه از شیر باز شده بود. انس می‌گوید زمانی که رسول الله ﷺ آمده و او را دید فرمود: ای اباعمیر نغیر چکار می‌کند؟ (نغیر اسم مصغر نغر است به معنای بلبل، بچه گنجشک) انس می‌گوید: که برادرش دانست که آن حضرت با او بازی می‌کنند. و پیامبر به جهت شوخی و محبت کردن به او این را گفتند. (متفق علیه) ^۱.

۱- صحیح بخاری: ۱۰۲، ۱۱۹/۷، و صحیح مسلم: ۱۶۹۳/۳، ۱۶۹۲، رقم حدیث: ۲۱۵۰، واللفظ له.

شمایل حضرت رسول الله ﷺ

الله سبحانه و تعالی به حقیقت رسول ما ﷺ را از تمام جهات به حد کمال رسانده بود، زیبایی ظاهر و باطن را به او عطا کرده بود، لذا هم از جهت ظاهر زیباترین کس، و هم اخلاقی از همه بهتر و زیباتر بود. از صفات خلقی رسول الله ﷺ (ظاهری اخلاقی) می توان استفاده های شایان کرد از جمله آن:

۱- زیاد کردن ایمان، هر اندازه ایمان مسلمان به نسبت اوصاف و احوال و کیفیت و چگونگی آن ها بیشتر باشد به همان اندازه به او کمک می کند تا ایمان او کامل تر و محبت او نسبت به رسول الله ﷺ بیشتر باشد.

۲- انس ﷺ می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمودند: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَخَيَّلُ بِي، وَرُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ التُّبُوءَةِ»^۱.

«هرکس که من را در خواب ببیند بمانند آن است که من را در بیداری دیده باشد، زیرا شیطان نمی تواند خود را بصورت من درآورد و خواب دیدن مؤمن جزئی از چهل و شش جزء پیامبری است.»

و هرکس که بعد از رسول الله ﷺ آمده و توفیق دیدن ایشان را در زندگی نداشته است فقط بوسیله آشنایی با صفات آن حضرت می تواند ایشان را

۱- صحیح بخاری: ۷۱، ۷۲/۸، صحیح مسلم: ۱۷۷۵/۴، رقم حدیث: ۲۲۶۶.

بشناسد، و برای اینکار آثار صحیح صحابه رضی الله عنهم بیان کننده صفات رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد از جمله آن:

۱- براء بن عازب رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله چهارشانه بودند، شانه های وسیع و گشاد داشته موهای سرشان تا نرمه گوششان می رسید، ایشان را در لباس مایل به قرمز دیدم که ابا کسی را شیرین جمال تر از ایشان ندیده بودم. یوسف پسر ابواسحاق از پدرش روایت می کند که موی سرشان تا شانه هایشان می رسید.^۱

جابر بن سمرة رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله دارای دهان و دندان قشنگ که به هم نزدیک بودند و چشمانی بزرگ و کشیده بودند، همچنین دارای پاشنه های لاغر بودند.

علی بن ابوطالب رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله دارای قدی متوسط (نه بلند و نه کوتاه) بوده، دست ها و پاهای درشت داشتند، سری درشت دارای مفصل های قوی، موهای وسط سینه تا شکم ایشان بلند بود، خیلی متین و سنگین راه می رفتند، مثل اینکه از سرازیری می خواهند پایین بیایند هیچگاه کسی را مثل ایشان ندیده ام. ترمذی این حدیث را اخراج کرده، و گفته که حدیث صحیح است.^۲

علی رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله دارای سری درشت و چشمانی درشت بودند، مژه های چشمان مبارکشان بلند بود، حسن که یکی از رجال اسناد است، می گوید: چشمانشان مایل به سرخی بود. ریششان زیاد سفید و نورانی بود دو کف و دوپایشان درشت بودند، هرگاه راه می رفتند مثل این بود که در سربالایی راه می روند. حسن می گوید: سنگین و آرام و متین راه

۱- صحیح بخاری: ۱۶۵/۴.

۲- سنن الترمذی: ۵۹۸/۵، رقم حدیث: ۳۶۳۷.

می‌رفتند، و زمانی که به کسی توجه می‌کردند یا نگاه می‌کردند بطور کامل به او نگاه می‌کردند. امام احمد این حدیث را اخراج کرده است.^۱

زمخشری در کتاب الفائق می‌گوید: قوی بودن دست و شانه مدح و تعریفی است برای مردان، زیرا در این حالت نیرو و قدرت دست آن‌ها بیشتر است.^۲

و بطور کلی منظور از ذکر روایت این است که رسول الله ﷺ اعضایشان درشت (قوی) بود.

۱- مسند الامام احمد: ۱۰۱/۱، ۸۹.

۲- الفائق فی غریب الحدیث للزمخشری: ۳/۳۷۷.

دلایل اثبات گواهی بر رسالت رسول الله ﷺ

اما اثبات گواهی بر اینکه محمد ﷺ رسول خداست مستلزم داشتن چندین شرط است. مهم‌ترین آن‌ها ایمان به ایشان و رسالت ایشانست و یعنی باید با ایمان و یقین کامل ثابت کنیم که پیامبری رسول الله ﷺ حق است.

هیچ شک و تردیدی در رسالت و پیامبری ایشان وجود ندارد.

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ﴾ [الفتح: ۲۹]. «محمد رسول خداست».

و رسالت و پیامبری ایشان برای عموم بشریت است، عرب و عجم و خداوند سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: ۱۵۸].

«(ای پیغمبر به مردم) بگو: من فرستاده خدا بسوی جملگی شما هستم».

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ [سبأ: ۲۸].

«ما تو را برای جملگی مردم فرستاده ایم تا مژده رسان (مومنان به سعادت ابدی) و بیم دهنده (به شقاوت سرمدی) باشی».

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «...وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً، وَبُعِثْتُ إِلَى

النَّاسِ عَامَّةً». قبلاً ترجمه شده است و همچنین می‌فرماید:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ»^۱ [صحیح مسلم].

«قسم به ذاتی که نفس محمد در دست اوست هرکس از این امت یهودی و نصرانی رسالت من را بشنود و سپس بمیرد و به آنچه که من بخاطر آن فرستاده شده‌ام ایمان نیاورد از اهل جهنم خواهد بود». [صحیح مسلم].

بله، رسالت رسول الله ﷺ شامل تمام جنی‌ها هم می‌باشد.

﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْحِجِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿٢٩﴾﴾ [الأحقاف: ٢٩].

«ای پیغمبر! خاطرشان ساز) زمانی را که گروهی از جنیان را به سوی تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند، هنگامی که حاضرآمدند به یکدیگر گفتند: خاموش باشید و گوش فرا دهید... هنگامی که (تلاوت قرآن) به پایان آمد، به عنوان مبلغان و دعوت‌کنندگان به سوی قوم خود برگشتند».

﴿أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَءَامِنُوا بِهِ، يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ [الأحقاف: ٣١].

«ای قوم با امتحان فراخواننده الهی را بپذیرید، و به او ایمان بیاورید، تا خدا گناهانتان را ببامرزد، و شما را از عذاب دردناک در پناه خود (محفوظ) دارد».

﴿وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٢﴾﴾ [الأحقاف: ٣٢].

«هرکس هم سخنان فراخواننده الهی را نپذیرد، نمی‌تواند خداوند را از دستیابی به خود در زمین ناتوان کند، و برای او جز خدا هیچ ولی و یآوری نیست، چنین کسانی در گمراهی آشکار هستند».

دوم نشانه ایمان به رسول خدا ﷺ و رسالت ایشان اعتقاد و ایمان به اینکه محمد ﷺ بنده‌ای از بندگان خداست و نباید عبادت شود، و رسول و فرستاده خداست و نباید تکذیب شود.

از نشانه‌های دیگر ایمان به او: اعتقاد و ایمان به اینکه او خاتم پیامبران است و کتاب او قرآن آخرین کتاب نازل شده و حفاظت شده بر اوست و شریعت او ناسخ شریعت‌های قبل از او می‌باشد.

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ [الأحزاب: ۴۰].

«محمد پدر (نسبی) هیچ‌یک از مردان شما (نه زید و نه دیگری) نبوده و بلکه فرستاده خدا و آخرین پیامبران است».

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ [الأعراف: ۱۵۷].

«(بویژه رحمت خدا را اختصاص می‌دهم به) کسانی که پیروی می‌کنند از فرستاده (خدا، محمد مصطفی ﷺ پیغمبر) امی که (خواندن و نوشتن را نمی‌داند) در تورات و انجیل (وصف او را) نگاشته می‌یابند. او آنان را به کار نیک دستور می‌دهد و از کار زشت باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را بر ایشان حلال می‌نماید و ناپاک‌ها را بر آنان حرام می‌سازد و بند و زنجیر را از ایشان بدر می‌آورد».

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵].

«و کسی که غیر از (آیین و شریعت) اسلام آیینی برگزیند از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد شد».

تمام مسلمانان بر این مسئله اتفاق نظر دارند و به یقین جزء عقاید ثابت آن‌ها می‌باشد، و آیات زیادی در رابطه با ایمان و اعتقاد به رسول اکرم ﷺ و حقانیت رسالت ایشان آمده است که صراحتاً به این مسئله اشاره می‌کند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ﴾ [النساء: ۱۷۰].

«ای مردم! پیغمبری (محمد نام) از جانب خدا به سویتان آمده است و دین حق را برایتان آورده است، پس ایمان بیاورید (و فرصت را غنیمت شمرد، که این کار) به سود شماست...».

﴿قُلْ يَأْتِيهَا النَّاسُ إِيَّي رَسُولَ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ وَأَتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۸].

«ای پیغمبر! (به مردم) بگو: من فرستاده خدا به سوی همه شما (اعم از عرب و عجم سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم. خدایی که آسمانها و زمین از آن اوست. جز او معبودی نیست. اوست که می‌میراند و زنده می‌گرداند. پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیغمبر درس نخوانده‌ای که ایمان به خدا و سخن‌هایش دارد، از او پیروی کنید تا هدایت یابید».

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَي رَسُولِهِ﴾ [النساء: ۱۳۶].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیغمبرش (محمد) و کتابی که بر پیغمبرش نازل کرده است و (قرآن نام دارد) ایمان بیاورید...».

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِءَ وَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۸۱﴾ فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۸۲﴾﴾ [آل عمران: ۸۱-۸۲].

«(بخاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند پیمان موکد از (یکایک) پیغمبران (و پیروان آنان) گرفت که چون کتاب و فرزاندگی به شما دهم و پس از آن پیغمبری آید و (دعوت او موافق با دعوت شما بوده و) آنچه را که با خود دارید تصدیق نماید، باید بدو ایمان آورید و وی را یاری دهید. (و بدیشان) گفت: آیا (بدین موضوع) اقرار دارید و پیمان مرا بر این کارتان پذیرفتید؟ گفتند: اقرار داریم (و فرمان را پذیراییم، خداوند بدیشان) گفت: پس گواه باشید و من هم با شما از زمره گواهانم (۸۱) پس هرکه بعد از این (پیمان محکم از ایمان به پیغمبر اسلام) روی گرداند، از زمره فاسقان (و بیرون روندگان از شرع خدا و کافران به انبیاء از اول تا آخر) است (۸۲)».

یکی از نشانه‌های اثبات گواهی بر اینکه محمد ﷺ رسول خداست این است که آنچه را که دستور داده‌است اطاعت و هر چه را گفته است تصدیق کنیم و دعوت ایشان را به سوی خداپرستی جواب می‌دهیم، زیرا خداوند اطاعت خود را در طاعت از رسول ﷺ قرار داده‌است، و در بسیاری از آیات قرآنی اطاعت از خود را همراه با اطاعت از رسول الله ﷺ آورده است.

و خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [النساء: ۸۰].

«هرکه از پیغمبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است (چرا که پیغمبر جز به چیزی دستور نمی‌دهد که خداوند بدان دستور داده باشد، و جز از چیزی نهی نمی‌کند که خدا از آن نهی کرده باشد)...».

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ [النور: ۵۴].

«بگو: از خدا و از پیغمبر اطاعت کنید (اطاعت صادقانه‌ای که اعمالتان بیانگر آن باشد)...».

و خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾

[النساء: ۵۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر خدا (محمد مصطفی با تمسک از سنت ایشان) اطاعت کنید و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری کنید (مادام که دادگر و حق‌گرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند)...».

همچنین خداوند متعال هدایت و سعادت و خوشبختی را به اطاعت رسول اکرم ﷺ وابسته کرده است و می‌فرماید:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾ [النور: ۵۴].

«بگو: از خدا و از پیغمبر خدا اطاعت کنید (اطاعت صادقانه‌ای که اعمالتان بیانگر آن باشد) اگر سرپیچی کردید و روی گردان شدید، بر او (که محمد و پیغمبر خداست) انجام هر چیزی واجب است که بر دوش وی نهاده شده است و (آن تبلیغ رسالت است و از عهده‌اش هم برآمده است و کار خود را کرده است) و بر شما هم انجام چیزی واجب است که بر دوش

شما نهاده شده است (که اطاعت صادقانه و عبادت مخلصانه است) و اگر از اطاعت کنید هدایت خواهید یافت (و به خیر و سعادت دو جهان نائل می‌گردید، در هر حال) بر پیغمبر چیزی جز ابلاغ روشن و تبلیغ آشکار نیست».

و خداوند هرکس را که از خدا و رسول او اطاعت کند، در ردیف اشرف مخلوقات قرار داده است.

پس خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ﴿٦٩﴾﴾ [النساء: ۶۹].

«و کسی که از خدا و پیغمبر (با تسلیم در برابر فرمان آنان و رضا به حکم ایشان) اطاعت کند، او (در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و) همنشین کسانی خواهد بود که (مقربان درگاهند) خداوند بدیشان نعمت (هدایت) داده است (و مشمول الطاف خود نموده است و بزرگواری خویش را بر آنان تمام کرده است. آن مقربانی که او همدمشان خواهد بود عبارتند) از پیغمبران و راستروان (و راستگویان که پیغمبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند) و شهیدان (یعنی آنان که خود را در راه خدا فدا کردند) و شایستگان (یعنی سایر بندگان که درون و برویشان به زیور طاعت و عبادت آراسته شد) آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند!».

حتی خداوند رستگاری بزرگ را که همان داخل شدن در بهشت است به اطاعت از خدا و رسول او متعلق گردانیده است:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [النساء: ۱۳].

«این (احکام راجع به یتیمان و وصیت و سهام مواریث) حدود خدا (در میان حق و باطل) است و هرکس از خدا و پیغمبرش در آنچه بدان دستور داده‌اند) اطاعت کند خدا او را به باغ‌هایی وارد می‌کند که در آن‌ها رودبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است.»

تصدیق و تایید آنچه را که رسول الله ﷺ گفته است همان اثبات گواهی بر رسالت ایشانست و این گواهی فقط باتصدیق و تاییدکردن، کامل می‌شود، در غیر اینصورت شخص مسلمان نبوده بلکه دروغگو و منافق است. خداوند مسلمانانی را که نبی اکرم ﷺ را تصدیق و تایید کرده‌اند، تعریف و توصیف می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [الزمر: ۳۳].

«کسانی که حقیقت و صداقت را با خود آورده‌اند (و از سوی خدا به مردمان ابلاغ کرده‌اند که پیغمبرانند) و آنان که حقیقت و صداقت را باور داشته‌اند (و برابر آن رفته‌اند که مؤمنانند) آنان پرهیزگاران واقعی‌اند.»

مجاهد، قتاده، ربیع و پسرانش و ابن زید می‌گویند: کسی که حقیقت و صداقت را با خود آورده است همان رسول الله ﷺ است. و عبدالرحمن بن زید بن اسلم می‌گوید: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ﴾ منظور رسول الله ﷺ است و ﴿وَصَدَّقَ بِهِ﴾ همان مسلمانان هستند.

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ ۗ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ [الزمر: ۳۲].

«چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خداوند دروغ می‌بندد، و حقیقت و صداقت را که بدو رسیده است، تکذیب می‌کند؟! آیا منزل و مأوای کافران در دوزخ نخواهد بود؟»

و در سوره مدثر در مورد کسی که گفته رسول الله ﷺ را در مورد آنچه که از قرآن آورده است، تکذیب می کند، خداوند ﷻ می فرماید:

﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَنِينَ شُهَدَاءَ ﴿١٣﴾ وَمَهْدَتْ لَهُ تَمْهِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَظْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿١٥﴾ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا ﴿١٦﴾ سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا ﴿١٧﴾ إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَقَتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ إِنِّي هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ﴿٢٤﴾ إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿٢٥﴾ سَأُصَلِّيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾﴾ [المدثر: ۱۱-۲۶].

«مرا واگذار با آن کسی که او را تک و تنها آفریده ام (۱۱) و ثروت بسیاری بدو داده ام (۱۲) و پسرانی بدو داده ام که حاضرند (۱۳) و وسایل زندگی را از هر نظر برای او فراهم ساخته ام (۱۴) و گذشته از این امیدوارست که بیافزایم! (۱۵) هرگز (چنین نخواهد شد) چرا که با آیات ما دشمن و ستیزه جوست. (۱۶) به زودی او را به بالا رفتن از گردنه (مشکلات و معضلات زندگی) وا میدارم (۱۷) او (برای مبارزه با پیغمبر و قرآن) بیندیشد و نقشه و طرحی را آماده کرد (۱۸) مرگ بر او باد! چه نقشه‌ای که کشید و چه طرحی که ریخت (۱۹) باز مرگ بر او باد! چه نقشه‌ای که کشید و چه طرحی که ریخت (۲۰) باز هم نگریست و دقت کرد (۲۱) سپس چهره در هم کشید و شتابگرانه اخم و تخم کرد (۲۲) بعد واپس رفت و گردن افراخت (۲۳) آنگاه گفت: این (قرآن) چیزی جز جادوی منقول (پیشینیان) نمی باشد (۲۴) این چیزی جز سخنان انسان‌ها نیست (۲۵) هرچه زودتر او را داخل دوزخ می سازیم و به آن می سوزانیم (۲۶)».

به حقیقت سنت و تقدیر خداوند تبارک و تعالی درباره کسانی که پیامبران او را تکذیب و رد می‌کنند عذاب و خواری و پستی است همانطور که می‌فرماید:

﴿إِنَّ كُلَّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ﴾ ﴿۱۴﴾ [ص: ۱۴].

«هر یک از این گروه‌ها پیغمبران را تکذیب کرده و عذاب من گریبانگیرشان گشته است.»

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتَيْنَاهُم بِبَعْضِهِمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ﴾ ﴿۱۴﴾ [المؤمنون: ۴۴].

«سپس پیغمبران خود را یکی پس از دیگری (به سوی اقوامشان) روانه کردیم و اقوامشان آنان را تکذیب نموده و دروغگو نامیدند ما هم یکی را به دنبال دیگری روانه (دیار نیستی) کردیم و ایشان را نقل مجالس و مایه عبرت (دیگران) نمودیم، نابود باد اقوامی که بی‌ایمان و بی‌باورند.»

دلیل اینکه حتما باید دعوت رسول الله ﷺ را جواب داد و قبول کرد فرموده خداوند تبارک و تعالی است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ [الأنفال: ۲۴].

«ای مومنان! فرمان خدا را بپذیرید و دستور پیغمبر او را قبول کنید هنگامی که شما را به چیزی دعوت کند که به شما زندگی بخشد.»

در این آیه خداوند تبارک و تعالی دستور داده است که از رسول او اطاعت کنیم، اطاعت از ایشان را با اطاعت از خود همراه کرده است و آنچه رسول الله ﷺ مردم را به سوی آن دعوت می‌کند زندگی و حیات نامیده است و بقاء ایشان در آن است و زندگی کردن همراه با دستورات اسلام آنان را از مردن در حالت کفر و بی‌ایمانی دور می‌کند.

در نتیجه مردم را بر حذر می‌دارد و می‌ترساند از اینکه به دعوت ایشان جواب ندهند، همانطور که می‌فرماید:

﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٠﴾﴾
[القصص: ۵۰].

«پس اگر (این پیشنهاد تو را نپذیرفتند و) به تو جواب ندادند بدان که ایشان فقط از هواها و هوس‌های خود پیروی می‌کنند! آخر چه کسی گمراه تر و سرگشته‌تر از آن کسی است که (در دین) از هوی و هوس خود پیروی کند بدون اینکه رهنمودی از جانب خدا (بدان شده) باشد؟! مسلماً خداوند مردمان ستم پیشه را (به سوی حق) هدایت نمی‌کند».

از نشانه‌های اثبات گواهی بر رسالت رسول الله ﷺ، محبت و دوست داشتن ایشان، یاری کردن، متابعت و پیروی کردن از ایشان و احترام گذاشتن به ایشان می‌باشد و بعد از وفات رسول اکرم ﷺ تبعیت از سنت و راه و روش رسول اکرم ﷺ همان یاری دادن ایشان است.

و دلیل محبت و دوست داشتن رسول الله ﷺ فرموده خود ایشان ﷺ است:

﴿قَوْلِ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ﴾^۱.

«قسم به ذاتی که جان من در دست اوست هیچیک از شما ایمانش کامل نمی‌شود مگر اینکه من به نزد او از پدر (و مادر) و فرزندش محبوب‌تر باشم».

انس ﷺ می گوید که رسول الله ﷺ فرمودند:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالتَّائِسِ أَجْمَعِينَ»^۱. [متفق علیه].

«هیچ یک از شما ایمانش کامل نمی شود مگر اینکه من به نزد او از پدر و مادر و فرزندان او و همه مردم محبوب تر باشم».

و رسول اکرم ﷺ فرموده اند:

«ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا...»^۲.

پیغمبر ﷺ فرمود: «سه خصلت هستند که در هرکس موجود باشد آن شخص لذت و حلاوت ایمان را درک می کند آن است که خدا و پیغمبرش را از هرکس و هرچیز دیگری بیشتر دوست داشته باشد ...».

خداوند سبحانه و تعالی تهدید می کند کسی را که محبت و دوستی افراد و خانواده و کسان خود را بر محبت الله و رسول او مقدم می کند.

و می فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٤١﴾﴾ [التوبة: ۲۴] ۳.

«بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله شما و

۱ - صحیح بخاری: ۹، ۱۰/۱، و ۸/۵۶، و اللفظ له، و صحیح مسلم: ۶۶/۱، رقم حدیث: ۴۳،

۶۷-۶۸، من حدیث انس ﷺ.

۲ - مسند الامام احمد: ۳۳۶/۴، و اللفظ له و صحیح بخاری: ۲۱۸/۷.

اموالی که فراچنگش آورده‌اید، و بازرگانی و تجارتی که از بی‌بازاری و بی‌رونقی آن می‌ترسید و منازلی که مورد علاقه شماست این‌ها در نظر تان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوبتر باشد در انتظار باشید که خداوند کار خود را می‌کند (عذابش را می‌فرستد) خداوند کسان نافرمانبردار را هدایت نمی‌نماید».

زمانی که عمر بن خطاب رضی الله عنه به رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید: قسم به خدا ای رسول خدا من تو را از همه چیز بغیر از خودم بیشتر دوست دارم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ».

«قسم به ذاتی که جان من در دست اوست هیچیک از شما ایمانش کامل نمی‌شود مگر اینکه من به نزد او از خودش هم محبوب‌تر باشم».

سپس عمر فاروق رضی الله عنه بعد از شنیدن این فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفت: الآن قسم به خدا شما را از خودم هم بیشتر دوست دارم. رسول الله فرمود: الآن ایمانت تکمیل شد ای عمر.

دلیل یاری دادن و احترام گذاشتن و بزرگ شمردن رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده خداوند تبارک و تعالی است که می‌فرماید:

﴿فَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الأعراف: ۱۵۷].

«پس کسانی که ایمان بیاورند به او و از او حمایت کنند و وی را یاری دهند، و از نوری پیروی کنند که (قرآن نام است و همسان نور مایه هدایت مردمان است و) به‌همراه او نازل شده است بی‌گمان آنان رستگارانند».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِيدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿٨﴾ لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٩﴾﴾ [الفتح: ۸-۹].

«ما تو را به عنوان گواه و مژده رسان و بیم دهنده فرستادیم (۸) تا به خدا و پیغمبرش ایمان بیاورید و خدا را یاری کنید و او را بزرگ دارید و سحرگهان و شامگاهان به تسبیح و تقدیسش بپردازید (۹)».

و می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لِيُؤْمِنَنَّ بِهِءِ وَلِتَنْصُرُنَّهُ﴾ [آل عمران: ۸۱].

«پس از آن پیغمبری آید و آنچه را که با خود دارید تصدیق نماید باید بدو ایمان بیاورید و وی را یاری دهید».

خداوند تبارک و تعالی گروهی از مومنان را توصیف و تعریف کرده و می‌فرماید:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٨﴾﴾ [الحشر: ۸].

«همچنین غنائم از آن فقرای مهاجرینی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند. آن کسانی که فضل خدا و خشنودی او را می‌خواهند و خدا و پیغمبرش را یاری می‌دهند. اینان راستانند».

و خداوند پاک و منزّه می‌فرماید: ﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ﴾ [التوبة: ۴۰].

«اگر پیغمبر را یاری نکنید خدا او را یاری کرده است».

و خداوند می‌فرماید: ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾ [النور: ۶۳].

«دعوت پیغمبر را در میان خویش همسان دعوت برخی از برخی از خود به شمار نیاورید».

و الله بزرگ می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿۵۵﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿۵۶﴾﴾ [المائدة: ۵۵-۵۶].

«تنها خدا و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آورند (۵۵) و هرکس که خدا و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد بی‌تردید حزب الله پیروز است (۵۶)».

و خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ ﴿۱﴾﴾ [التحریم: ۴].

«اگر به سوی خدا برگردید و توبه کنید، چرا که دل‌هایتان منحرف گشته است و اگر بر ضد او همدست شوید خدا یاور اوست و علاوه از خدا، جبرئیل و مومنان خوب و شایسته و فرشتگان پشتیبان او هستند».

از جمله مواردی که در مجموعه اثبات گواهی بر رسالت رسول الله ﷺ داخل می‌شود: ۱- تسلیم شدن در مقابل دستورات رسول اکرم ﷺ ۲- اجراء شریعت رسول الله ﷺ ۳- و قضاوت و داوری بوسیله ایشان ۴- رضایت و اطمینان به قضاوت ایشان به این دلیل که خداوند می‌فرماید:

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى

الْقَلْعِدِينَ دَرَجَةً وَّكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَیَّ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَلْعِدِينَ
أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٩٥﴾ [النساء: ۹۵].

«مسلمانانیکه (به جهاد نمی‌روند و در منازل خود) می‌نشینند با مسلمانانی برابر نیستند که با مال و جان در راه یزدان جهاد می‌کنند خداوند مرتبه بالایی را نصیب مجاهدان کرده است که بالاتر از درجه خانه نشینان است مگر چنین خانه نشینانی که دارای عذر موجه باشند) خداوند به هریک منزلت و مقام زیبا وعده داده‌است و خداوند مجاهدان را بر وانستگان (بدون عذر) با دادن اجر فراوان و بزرگ برتری بخشیده است.»
خداوند تبارک و تعالی در آیه زیر یکی از صفات مومنان را فرموده است و از آن‌ها تعریف و تمجید می‌کند و می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾﴾ [النور: ۵۱].

«مومنان هنگامیکه به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده شوند تا میان آنان داوری کند سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، و رستگاران واقعی ایشانند.»

خداوند سبحان در مورد منافقان که بر خلاف باطن خود و اعتقاد درونی، خود را مسلمان نشان می‌دهند می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿٤٩﴾ أَفِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ أَمْ آرْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٥٠﴾﴾ [النور: ۴۷-۵۰].

«و می‌گویند: به خدا و پیغمبر ایمان داریم و (از اوامرشان) اطاعت کردیم، اما پس از این ادعاه‌گروهی از ایشان (از شرکت در اعمال خیر همچون جهاد، و از حکم قضاوت شرعی) رویگردان می‌شوند و آنان در حقیقت مؤمن نیستند (۴۷) هنگامی که آن‌ها به‌سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده می‌شوند تا درمیانشان داوری کند بعضی از آنان رویگردان می‌شوند (زیرا که می‌دانند حق به جانب ایشان نیست و پیغمبر هم دادگرانه عمل می‌نماید و حق را به صاحب حق می‌دهد) (۴۸) ولی اگر حق داشته باشند (چون می‌دانند داوری به نفع آنان خواهد بود) با نهایت تسلیم به‌سوی او می‌آیند. آیا در دل‌هایشان بیماری (کفر) است؟ یا (در حقانیت قرآن شک و تردید دارند؟ آیا می‌ترسند خدا و پیغمبرش بر آن‌ها ستم کنند؟ بلکه خودشان ستمگرند (۵۰)».

خداوند تعالی علاوه بر اینکه کار آن‌ها را رسوا و از آن‌ها پرده برمی‌دارد، شدیداً اصرار دارد که راه و روش خود را ترک کنند:

﴿الْمُ تَرِ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾﴾ [النساء: ۶۰-۶۱].

«(ای پیغمبر) آیا تعجب نمی‌کنی از کسانی که می‌گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (ولی با وجود تصدیق کتاب‌های آسمانی، به هنگام اختلاف) می‌خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند و حال اینکه به ایشان فرمان داده شده است که (به خدا ایمان داشته و) به طاغوت ایمان نداشته باشند و اهریمن می‌خواهد که ایشان را بسی گمراه کند. (۶۰) و زمانی که بدیشان گفته شود به‌سوی پیغمبر روی

آوردید (تا قرآن را برای شما بخواند و رهنمودتان دارد) منافقان را خواهی دید که سخت بر تو پشت می‌کنند و از تو می‌گریزند و دیگران را هم از تو باز می‌دارند(۶۱)».

لذا اجرای قانون توسط شریعت خداوند تبارک و تعالی و بوسیله سنت رسول الله ﷺ در حق هر کوچک و بزرگی، بر تک تک آن‌ها، و همچنین تحکیم و اجرای این قانون از طرف حاکمان شرع و رهبران و کسانی که اجرای حکومت در دست آن‌هاست (به شرطی که مطابق قانون خدا و رسول او برخورد کنند) بر زیردستان و کسانی که تحت الامر آن‌ها هستند، واجب و حتمی است، و هیچ دلیلی برای عدول نمودن و پرهیز و دوری کردن از آن، برای یک فرد مؤمن مسلمان وجود ندارد. زیرا این دلیلی برای اثبات گواهی بر کلمه طیبه «لا إله إلا الله و محمد رسول الله» است.

از دلایل دیگر برای اثبات این گواهی و شهادت بزرگ گواهی بر رسالت حضرت محمد ﷺ و پیروی از سنت ایشان است. و همچنین این است که در مدت حیات ایشان هنگام اختلاف به آن حضرت مراجعه کرده و بعد از وفات ایشان به سنت ایشان مراجعه کنیم.

و باید سنت و روش رسول الله ﷺ را بر هر رأی و نظر و فکر دیگری مقدم داشته و مطلقا نباید با آن مخالفت و دشمنی کنیم.

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾﴾ [الأحزاب: ۲۱].

«سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شماست. برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند) امید به خدا و روز قیامت داشته باشند و خداوند را بسیار یاد کنند».

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷].
 «چیزهایی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است
 اجراء کنید و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید».
 وقتی که قوم‌های مختلفی ادعای محبت الله (سبحانه و تعالی) را کردند
 خداوند آیه (امتحان) در سوره آل عمران را نازل کرد و فرمود:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۳۱].
 «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را
 دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است».

﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
 وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹].
 «اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا و پیغمبر او ارجاع دهید
 اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش
 فرجام‌تر است».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ
 اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر خدا و پیغمبرش پیشی مگیرید و پیش
 دستی مکنید و از خدا بترسید، چرا که خدا شنوا و آگاه است».

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ
 الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ صُلْبًا مُبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶].

«هیچ مرد و زن مومنی درکاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند
 (و آن را مقرر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند و هرکس هم از

دستور خدا و پیغمبرش سرپیچی کند گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می‌گردد».

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳].

«آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند باید از این بترسند که بلایی گریبانگیرشان گردد یا اینکه عذاب دردناکی دچارشان شود».

امام شافعی رحمته می‌فرماید: علماء اجماع نظر دارند بر اینکه هرکس سنتی از سنت‌های رسول الله ﷺ را برایش مشخص گردید نباید بخاطر سخن کسی آن را ترک کند.

و امام احمد حنبل رحمته می‌فرماید: من تعجب می‌کنم از قومی که سند حدیث و صحت آن را می‌دانند ولی رأی و نظر سفیان ثوری را انتخاب می‌کنند در حالی که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳].

آیا می‌دانی آن فتنه چیست؟ این فتنه منظور همان شرک است، شاید وقتی که بعضی از اقوال حضرت محمد رسول الله ﷺ را رد می‌کند در دلش انحراف پیدا شود و در نتیجه هلاک گردد.

این نظر امام احمد است در مورد کسانی که از رأی و نظر سفیان تبعیت می‌کنند، سفیان ثوری، امامی زاهد، عابد، مورد اعتماد و اطمینان و آگاه می‌باشد، پس اگر رأی و نظر او مخالف حدیث باشد پس وای بر حال دیگری.

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ ۖ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾﴾ [النساء: ۱۱۵].

«کسی که با پیغمبر دشمنی کند بعد از اینکه راه هدایت برای او روشن شده است و جز راه مومنان در پیش گیرد او را به همان جهتی که (به جهنم منتهی می‌شود) دوستش داشته است رهنمود می‌گردانیم و به دوزخش داخل می‌گردانیم و با آن می‌سوزانیم و دوزخ چه بدجایگاهی است.»

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوْا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ وَّمَنْ يُشَاقِقِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ فِإِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ﴿١٣﴾﴾ [الأنفال: ۱۳].

«این (پشتیبانی کردن از مومنان و رسوا کردن کافران) بدان خاطر است که کافران با خدا و پیغمبرش به ستیز برخاستند و هر که با خدا و پیغمبرش بستیزد، همانا خداوند دارای عقاب و عذاب شدید است.»

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوْا أَنَّهُمْ مِّنْ يُحَادِدِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيْهَا ذَٰلِكَ الْحَزِيْزُ الْعَظِيْمُ ﴿٦٣﴾﴾ [التوبة: ۶۳].

«آیا ندانسته‌اند که هرکس با خدا و پیغمبرش دشمنی و مخالفت کند سزای او آتش دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند؟ و این رسوائی و خواری بزرگی است.»

این است بیان حقیقت گواهی بر رسالت رسول الله ﷺ و اینکه محمد ﷺ رسول خداست.

بعضی اهل علم از جمله شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته در رابطه با معنا و مفهوم اجمالی اثبات گواهی بر رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: اطاعت کردن از رسول الله صلی الله علیه و آله به آنچه که دستور داده و تصدیق و تأیید آنچه را که فرموده و دوری کردن از آنچه که نهی کرده است، و الله جل جلاله را آنطور که

دستور داده است عبادت کند.

به حقیقت حضرت محمد مصطفی ﷺ به نسبت امت خود دارای حق و حقوق زیادی است:

۱- نباید پیامبر اکرم ﷺ مانند سایر مردم مورد ندا و خطاب قرار گیرد

بلکه با نهایت ادب و احترام باشد، باید به صورت: رسول الله ﷺ، نبی

الله ﷺ باشد و نباید با لفظ ساده: محمد یا محمد پسر عبدالله و

مانند این‌ها نام برده شوند، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا...﴾ [التوبة: ۶۳].

«(ای مومنان) دعوت پیغمبر را در بیان خویش (برای اجتماع و شرکت

در کارهای مهم) همسان دعوت برخی از برخی از خود بشمار نیاورید».

۲- همواره برای رسول اکرم ﷺ از خداوند تبارک و تعالی باید طلب

وسیله شود بنا به فرموده ایشان ﷺ:

«... تُمْ صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا ثُمَّ

سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو

أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ»^۱. [رواه مسلم].

«... سپس از خداوند تبارک و تعالی برای من، طلب وسیله بکنید، زیرا آن

مقامی است در بهشت و فقط به یکی از بندگان خدا (از پیامبران) داده

می‌شود و امیدوارم که آن بنده من باشم و هرکس وسیله را برای من طلب

کند شفاعت من در حق او واجب خواهد شد».

۳- صلوات و درود برای رسول اکرم ﷺ از جمله حقوق دیگر ایشان بر مسلمانان است، که در نماز فرستادن صلوات و درود بر رسول اکرم ﷺ واجب است و حتی بعضی از علماء فقه آن را رکنی از ارکان نماز قرار داده‌اند که بدون آن نماز صحیح نخواهد بود مخصوصاً هنگام ذکر نام ایشان ﷺ در شب و روز جمعه، قبل از دعا و غیره نخواهد بود. تاکید می‌شود خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶].

«خداوند و فرشتگانش بر پیغمبر درود فرستند، ای مؤمنان شما هم بر او درود بفرستید و چنان که شایسته است سلام بگویید».

روش ابراز محبت، تبعیت و پیروی صحابه رضی الله عنهم از رسول الله صلی الله علیه و آله

ابوبکر صدیق رضی الله عنه بیشتر از سایر صحابه به پیامبر صلی الله علیه و آله کمک و یاری کرد و ایمان و اعتقاد او به پیامبر از همه بیشتر بود و دلایل زیادی وجود دارد که شدت محبت و ایمان زیاد حضرت ابوبکر رضی الله عنه به پیامبر را نشان می‌دهد از جمله:

۱- در کتاب «الریاض النضرۃ فی مناقب العشرۃ» از ابوجعفر احمد بن عبدالله بن محمد الطبری روایت نموده که ام سلمه رضی الله عنها گفت: به حقیقت ابوبکر صدیق رضی الله عنه یار و رفیق و دوست خاص رسول الله صلی الله علیه و آله بود زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله مبعوث گردید، مردانی از قریش پیش ابوبکر رضی الله عنه رفتند و گفتند: ای ابوبکر! دوست تو محمد دیوانه و بی عقل شده، ابوبکر رضی الله عنه گفت: مگر او چه کار کرده است؟ گفتند: او در مسجد است و مردم را به توحید و یکتاپرستی دعوت می‌کند، و فکر می‌کند که پیامبر است، ابوبکر گفت: این چنین می‌گوید؟ گفتند: بله او این سخن را در مسجد می‌گوید. ابوبکر رضی الله عنه به سوی نبی اکرم صلی الله علیه و آله رفت در را زد، زمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله بیرون آمدند، ابوبکر رضی الله عنه به ایشان گفت: ای ابوالقاسم (پدر قاسم) آنچه که از طرف شما، به من می‌گویند چیست؟

رسول الله صلی الله علیه و آله گفتند: از طرف من به تو چه گفته‌اند؟ ابوبکر رضی الله عنه جواب داد: به من گفته‌اند که تو مردم را به سوی توحید و یکتاپرستی دعوت می‌کنی؟ و اینکه رسول و فرستاده الله صلی الله علیه و آله هستی! نبی اکرم صلی الله علیه و آله گفتند: بله ای ابوبکر همانا پروردگارم من را بشارت دهنده و ترساننده و ادامه دهنده راه

ابراهیم علیه السلام قراردادده و بسوی تمام مردم فرستاده است. ابوبکر رضی الله عنه عرض کرد: قسم به خدا! هیچگاه از تو دروغی نشنیده‌ام، و در حقیقت تو شایستگی پیامبری را داری، برای اینکه امانت‌دار بزرگی هستی، و صلّه رحم بجای می‌آوری به خاطر صفت جوانمردی و کردار نیکی که داری، دستت را پیش بیار، من با تو بیعت می‌کنم، رسول الله ﷺ دست مبارک خود را به سوی ابوبکر دراز کرد و ابوبکر با ایشان بیعت کرد و ایشان را تصدیق کرد و گفت: آنچه را که آورده است، حق است. قسم به خدا زمانی که رسول الله ﷺ ابوبکر را به اسلام دعوت کرد، کوچک‌ترین تأخیر و درنگی به خود راه نداد.^۱ حاکم در «المستدرک علی الصحیحین» آورده است که عائشه رضی الله عنها گفت:

زمانی که رسول الله ﷺ شبانگاه به مسجد اقصی برده شدند. مردم صبح در مورد آن صحبت می‌کردند، بعضی از آن‌هایی که که به رسول الله ﷺ ایمان آورده و او را تصدیق کرده بودند، از ایمان خود برگشتند، دوباره پیش ابوبکر رضی الله عنه رفتند و گفتند: نظر تو در رابطه با دوستت که می‌گوید شب گذشته به مسجد اقصی رفته است، چیست؟

ابوبکر گفت: آیا چنین می‌گوید؟! گفتند: بله، گفت: اگر چنین گفته باشد، به حقیقت راست گفته است. گفتند: آیا تو هم او را تصدیق می‌کنی که شبانگاه به بیت المقدس رفته و قبل از صبح برگشته است؟ ابوبکر گفت: بله اگر از این هم به ظاهر بعیدتر بگوید، من او را تصدیق می‌کنم حتی اگر بگوید در یک روز یا نیم روز آسمان را گشته‌ام، او را تصدیق می‌کنم. بخاطر همین او را ابوبکر صدیق نام نهاده‌اند.

۱- الرياض النضرة في مناقب العشرة للإمام أبي جعفر الطبري.

حاکم می‌گوید: این حدیث صحیح است اگرچه بخاری و مسلم آن را اخراج نکرده‌اند، امام ذهبی نیز موافق آن است.^۱

عائشه صدیقه رضی الله عنها می‌گوید: روزی نبود که رسول الله ﷺ اول و آخر آن روز، به خانه ابوبکر تشریف نیاورند. زمانی که به ایشان اجازه خروج از مکه به مدینه داده شد باز ما را فراموش نکرده و بعد از ظهر آن روز پیش ما آمدند، و به ابوبکر خبر داده شد که رسول الله ﷺ خواهند به منزل او بیایند. ابوبکر گفت: رسول الله ﷺ حتماً به خاطر اتفاق جدیدی این وقت روز می‌خواهند پیش ما بیایند، زمانی که رسول اکرم ﷺ وارد خانه ابوبکر شدند فرمودند: پیش من بیا ای ابوبکر، ابوبکر گفت: یا رسول الله ﷺ هر دو تا دخترم (عائشه و اسماء) هستند هیچکدام غریبه نیستند. رسول اکرم ﷺ گفت: همانا خداوند به من، اجازه هجرت داده‌است. ابوبکر گفت: باهم یا رسول الله؟ رسول اکرم ﷺ فرمودند: باهم. گفت: یا رسول الله دو شتر دارم که هر دو را برای خارج شدن آماده کرده‌ام، یکی از آن‌ها برای شما، حضرت فرمودند: با پول آن را می‌خرم.^۲

در بعضی از روایات آمده است: عائشه رضی الله عنها فرمود: قسم به خدا تا حالا هیچکس را ندیده بودم که از شدت خوشحالی گریه کرده باشد ولی من ابوبکر را دیدم که گریه می‌کند (بخاطر اینکه پیامبر او را به عنوان رفیق و همراه خود اختیار کرده بودند).^۳

این حدیث در (مسند اسحاق بن راهویه) بصورت زیر آمده است:

۱- المستدرک علی الصحیحین للإمام الحاکم.

۲- السیره النبویه لابن اسحاق.

۳- السیره النبویه لابن اسحاق.

بعد از اینکه ابوبکر به رسول الله ﷺ می‌گوید: یا رسول الله باهم هجرت می‌کنیم و رسول الله ﷺ در جواب می‌گویند: بله، باهم. عائشه رضی الله عنها می‌گوید: دیدم ابوبکر از شدت خوشحالی گریه می‌کند^۱.

در حین هجرت در طول مسیر نبی اکرم ﷺ و ابوبکر رضی الله عنهما در غار ثور استراحت کردند، و قریش گروهی را بدنبال آن‌ها فرستاده بودند تا آن‌ها را به شهر (مکه) برگردانند، حتی برای کسی که رسول الله ﷺ را به مکه برگرداند، جایزه گذاشته بودند. زمانی که آن‌ها در غار بودند، و گروه جستجوگر اطراف آن‌ها بودند، اگر یکی از آن‌ها سرش را به طرف پایین فرود می‌آورد آن‌ها را می‌دید. ابوبکر به پیغمبر گفت: قسم به خدا اگر یکی از آن‌ها پایش را بلند می‌کرد یا جای دو پایش را نگاه می‌کرد ما را می‌دید، نبی اکرم ﷺ به او می‌گفت: درباره دو نفری که سومشان خداوند است چه فکر می‌کنی؟ در این مورد قرآن آیتی را نازل کرد که تا روز قیامت خوانده می‌شود، خداوند می‌فرماید:

﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٠﴾﴾ [التوبة: ٤٠].

«اگر پیغمبر را یاری نکنید (خداوند او را یاری می‌کند همانگونه که قبلاً) خدا او را یاری کرد بدانگاه که کافران او را (از مکه) بیرون کردند. در حالی که (دو نفر بیشتر نبودند) و او دومین نفر بود (و تنها یک نفر به همراه داشت که رفیق دلسوزش ابوبکر بود) هنگامی که آن دو در غار (ثور جای

گزیدند در آن سه روز) ماندگار شدند (ابوبکر ترسید که از سوی قریش به جان پیامبر گزندى رسد) در این هنگام پیغمبر خطاب به رفیقش گفت: غم مخور که خدا با ماست. خداوند آرامش خود را بهره او ساخت (و ابوبکر از این پرتو الطاف آرام گرفت) و پیغمبر را با سپاهیانى یارى مى داد که شما آن ها را نمى دیدید و سرانجام سخن کافران را فرو کشید (و شوکت و آیین آن ها را از هم گسیخت) و سخن الهی پیوسته بالا بوده است و خدا با عزت است، حکیم است».

نمونه بارز دیگر از نشان دادن محبت زیاد ابوبکر رضی الله عنه و شدت ایمان او به محمد صلی الله علیه و آله گفته ابوسعید خدری است که می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه ای ایراد فرمودند:

«إن الله سبحانه خير عبداً بين الدنيا وما عنده فاختر ما عند الله».

«خداوند سبحانه و تعالی یکی از بندگان خود را مختار گردانیده است، در بین اینکه دنیا و نعمت های آن را داشته باشد، یا آنچه که به نزد خداست برای او باشد، باید یکی را انتخاب کند و این بنده خدا آنچه را که نزد خدا می باشد انتخاب نموده است».

ابوبکر رضی الله عنه فوراً به گریه افتاد، با خودم گفتم: این پیر مرد به خاطر چه چیزی گریه می کند؟ به حقیقت آن بنده ای که خداوند او را بین دنیا و آنچه که نزد اوست مختار گردانیده بود، رسول الله صلی الله علیه و آله بودند، معلوم گردید که ابوبکر از همه به این فرموده عالم تر بود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يَا أَبَا بَكْرٍ لَا تَبْكُ، إِنَّ أَمَّنَ النَّاسِ عَلَيَّ فِي صُحْبَتِهِ وَمَالِهِ أَبُو بَكْرٍ، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا مِنْ أُمَّتِي لَأَتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ، وَلَكِنْ أُخُوَّةُ الْإِسْلَامِ وَمَوَدَّتُهُ،

لَا يَبْقَيْنَ فِي الْمَسْجِدِ بَابٌ إِلَّا سُدَّ إِلَّا بَابُ أَبِي بَكْرٍ^۱!

پیغمبر ﷺ فرمودند: «ای ابوبکر: سخی‌ترین و محقرترین مردم چه از لحاظ رفاقت و چه از نظر مالی نسبت به من ابوبکر است اگر من در بین اتم دوست خاصی را انتخاب می‌کردم ابوبکر را به عنوان دوست خاص خود انتخاب می‌کردم، ولی دوستی و اخوت اسلامی کافی است، درهای کوچکی (که از خانه‌ها به) مسجد (باز شده) همه باید بسته شوند و به جز در ابوبکر، در دیگری نباید باقی بماند».

بیهقی در کتاب خود بنام «الاعتقاد» باسند خود اخراج کرده است که ابوهیره^۲ می‌گوید: قسم به آن ذاتی که هیچ معبودی به غیر او نیست اگر ابوبکر به عنوان جانشین انتخاب نمی‌شد، عبادت خداوند بطور کلی از بین می‌رفت. این گفته را سه مرتبه تکرار کرد، سپس به او گفته شد: ای ابوهیره چه چیزی می‌خواهی بگویی؟ ابوهیره گفت: همانا رسول الله ﷺ اسامه بن زید^۳ را همراه با هفتصد نفر به طرف شام فرستاد زمانی که لشکر به «ذوخشب» رسید نبی اکرم ﷺ فوت کردند، با فوت و رحلت ایشان، عرب‌های دور و بر مدینه از دین اسلام برگشتند، لذا اصحاب رسول الله ﷺ به خاطر این مسئله جلسه‌ای تشکیل دادند و گفتند: ای ابوبکر: این‌ها مرتد شدند و تو می‌خواهی لشکر را به سوی روم بفرستی (زیرا با فرستادن لشکر اسامه به طرف روم دیگر توانایی مقابله با عرب‌های دور و بر را ظاهراً نداشته‌اند) ابوبکر^۴ گفت: قسم به ذاتی که هیچ معبودی به غیر از او نیست، اگر سگ‌ها پاهای همسران رسول الله ﷺ را با خود بکشند (آن‌ها هم در این مبارزه بمیرند و هیچ مردی نباشد که از آن‌ها دفاع کند) لشکری را

۱- صحیح بخاری: ۱/۱۲۰، ۱۱۹، و ۴/۱۹۱، ۱۹۰.

که رسول الله ﷺ برای حرکت مهیا و فراهم آورده است بر نمی گردانم و ابدًا باز نخواهم کرد پارچه پرچمی را که رسول الله ﷺ با دست مبارک خود بست و بیار است. لشکر اسامه را حرکت داد و بر قبیله و طائفه و قومی که می خواستند از دین برگردند می گذشت: با خود می گفتند: اگر قدرت و توانایی در آن‌ها وجود نداشت هرگز چنین لشکری از طرف آنان نمی آمد، پس با آن‌ها وارد جنگ نمی شویم تا با روم روبرو شوند در نتیجه با لشکر روم روبرو شده و آن‌ها را شکست دادند و لشکر اسامه، سالم به مدینه برگشت و بر اسلام پایدار و ثابت ماندند...^۱

نمونه دیگر حدیث رفاعه بن رافع رضی الله عنه است که می گوید: ابوبکر صدیق بالای منبر رفت سپس گریه کرد و گفت رسول الله ﷺ سال اول بر منبر رفت و گریه کرد و فرمود: از خداوند طلب بخشش و سلامتی بکنید، زیرا بعد از یقین و اطمینان کامل هیچ چیزی بهتر از عافیت و سلامتی نیست که به انسان عطا شود. ترمذی آن را روایت کرده است.

و می گوید: این حدیث از طرف حضرت ابوبکر رضی الله عنه غریب است.^۲

انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: شرابی که در بین ما موجود بود همان چیزی بود که شما به آن فضیخ می گوئید.

الفضیخ (شرابی است که از عصاره غوره خرما درست می شود) من مشغول ریختن آن برای ابوطلحه و فلانی و فلانی بودم که ناگاه مردی آمد و

۱- «الاعتقاد والهدایة إلى سبیل الرشده علی مذهب السلف أهل السنة والجماعة» للإمام أبي بكر

البيهقي ص: ۴۲۳، ۴۲۲.

۲- سنن الترمذی: ۵/۵۵۷، رقم حدیث: ۳۵۵۸، وجاء عند أحمد من طرق أخرى رجال

إسنادها ثقات.

گفت: آیا شما این خبر را شنیده‌اید؟ گفتند: چه خبری؟ آن مرد گفت: شراب حرام گردید، گفتند: ای انس کوزه‌های شراب را دور بریز، انس می‌گوید: اصلاً در مورد حرام شدن یا چگونگی آن سوال نکردند و بعد از گفتن آن مرد دیگر به آن رجوع نکردند (دنبال آن نرفتند).^۱

ابوهریره می‌گوید: رسول الله ﷺ روز خیبر فرمودند: «همانا فردا این پرچم را به دست مردی می‌دهم که خدا به دست او بما فتح و پیروزی می‌دهد و او خدا و رسولش را دوست می‌دارد». عمر فاروق رضی الله عنه می‌فرماید: غیر از آن وقت هیچگاه ریاست و فرماندهی را دوست نداشتم سپس می‌گوید برای بدست آوردن آن خیلی تلاش کردم. امیدوار بودم که من را برای گرفتن آن صدا کند، عمر رضی الله عنه گوید: رسول الله ﷺ علی بن ابوطالب را نزد خود خواست، پرچم را به او داد و گفت برو، برنگرد، تا اینکه خداوند بدست تو فتح و پیروزی را بما می‌دهد، عمر رضی الله عنه گفت: علی کمی رفت و سپس ایستاد ولی به عقب برنگشت فریاد کشید و گفت: ای رسول الله ﷺ تا کی با مردم بکنگم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«قَاتِلُهُمْ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ مَنَعُوا مِنْكَ دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»^۲.

«تا زمانی که مسلمان می‌شوند به خدا و رسول خدا ایمان می‌آورند بکنگ و اگر ایمان آوردند و کلمه طیبه (لا إله إلا الله و محمد رسول الله) را

۱ - صحیح بخاری: ۱۸۹/۵، واللفظ له، وصحیح مسلم: ۱۵۷۱/۳، ۱۵۷۰، رقم حدیث: ۱۹۸۰.

۲ - صحیح بخاری: ۲۰۷/۴، و صحیح مسلم: ۱۸۷۱، ۱۸۷۲/۴، رقم حدیث: ۲۴۰۵، واللفظ له.

قبول کردند خونشان و اموالشان از دست تو در امان است مگر بحق، در اینصورت حسابشان با خداوند است.»

مسلم با این لفظ آن را اخراج کرده است و اصل آن در بخاری است. در جریان خارج شدن نبی اکرم ﷺ سال حدیبیه همراه با چند نفر از اصحاب و یاران خود و در میان پیک‌هایی که در آن مدت بین پیامبر و قریشی‌ها رفت و آمد کردند، عروه بن مسعود ثقفی رضی الله عنه نیز بود در آن زمان هنوز ایمان نیاورده بود وقتی که به نزد یاران خود (قریش) برگشت به آن‌ها گفت: ای قوم! قسم به خدا! پیش پادشاهان ایران، روم و حبشه رفته‌ام به خدا قسم هیچ پادشاهی را ندیده‌ام که یاران و درباریان او را چنان احترامی بگیرند که یاران محمد، محمد را دوست دارند و احترام می‌کنند به خدا قسم هرگاه آب بینی یا خلط سینه‌اش را می‌ریزد اگر به دست یکی از یاران او بیافتد دست و صورتش را با آن تر می‌کند، هرگاه دستوری می‌دهد برای اجرای دستور او باهم مسابقه می‌دهند وقتی که وضو می‌گیرد، نزدیک است که بر سر وضو گرفتن او باهم بجنگند زمانی که صحبت می‌کند، همیشه پیش او ساکت می‌شوند، بخاطر تعظیم و احترام به او نگاه نمی‌کنند...) بخاری در صحیح خود این حدیث را روایت کرده است.^۱

این‌ها نمونه‌های زیبایی بودند که همگی بر تنظیم و بزرگداشت، احترام و محبت اصحاب رضی الله عنهم در حق رسول اکرم ﷺ دلالت می‌کند و نشان دهنده‌ان است که دوست داشتند از او امر و دستورات رسول الله صلی الله علیه و آله تبعیت کرده و تسلیم امر ایشان باشند.

علاوه بر مواردی که آن را به طور مختصر ذکر کردیم نمونه‌های زیبای دیگری هم وجود دارد که در کتاب‌های نوشته درباره سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

جمع شده‌اند و همچنین کتاب‌های تاریخی و سیره نیز با آن‌ها زینت داده شده‌اند. این نویسندگان علمای سلف صالح هستند، کسانی که تبعیت از آن‌ها و پیروی از آثار و نوشته‌هایشان در رابطه با شناخت حق و حقوق نبی اکرم ﷺ و طریقه عملکرد آن‌ها به سنت آن بزرگوار بر ما واجب است.

گروه‌های مخالف با اثبات گواهی بر رسالت رسول اکرم ﷺ

برادران دینی در مطالب قبلی اثبات گواهی بر رسالت محمد ﷺ را بیان کردیم و گفتیم که هرکس به آن عمل کند و در ظاهر و باطن خود را ملزم به رعایت کردن آن بداند در عملکرد خود صادق و راستگو بوده و هرکس با این حقیقت مخالفت بکند دچار خطر بزرگی شده است.

مخالفان این حقیقت گروه‌های مختلفی هستند که عبارتند از:

۱- گروهی که اصلاً به رسالت محمد ﷺ ایمان ندارند و آن را با تکذیب کردن یا عناد و سرپیچی انکار می‌کنند مانند: مشرکان.

۲- گروهی دیگر به رسالت پیامبر اکرم ﷺ ایمان دارند ولی عمومیت آن را قبول ندارند و می‌گویند که رسالت مخصوص عرب است، مانند وضعیت طائفه‌هایی از اهل کتاب.

به این دسته یا گروه گفته می‌شود: خداوند ﷻ به رسول خود می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ [سبأ: ۲۸].

«ما تو را برای جملگی مردمان فرستاده‌ایم تا مژده رسان (مومنان به سعادت ابدی) و بیم دهنده (کافران به شقاوت سرمدی) باشی».

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: ۱۵۸].

«(ای پیغمبر) بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی جملگی شما هستم».

﴿قَدْ نَعَلِمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ [الأنعام: ۳۳].

«(ای پیغمبر) ما می‌دانیم که آنچه (کفار مکه) می‌گویند تو را غمگین

می‌سازد. (ناراحت مباش) چرا که آنان (از ته دل به صدق تو ایمان دارند (در حقیقت) تو را تکذیب نمی‌کنند بلکه ستمکاران آیات خدا را انکار می‌نمایند».

هدف ما از این گفته این نیست که بطور کلی این قسم از مخالفان را رد کرده و باطل بدانیم، زیرا علماء اسلام و امامان اهل سنت در رابطه با این گروه مرحمت و لطف داشته‌اند و کتاب‌های زیادی نوشته‌اند لذا هرکس می‌خواهد اطلاعات بیشتری کسب کند می‌تواند به این نوشته‌ها و کتاب‌های مفصل مراجعه کند.

گروه سوم کسانی هستند که به رسالت محمد رسول الله ﷺ شهادت داده و خود را مسلمان جلوه می‌دهند، ولی باه شیوه‌های مختلف با این رسالت مخالفت می‌کنند.

گروه سوم خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: در تعریف و توصیف رسول الله ﷺ اندازه غلو و زیاده روی می‌کنند و ایشان را نوری ازلی دانسته‌اند که توسط انبیاء یکی بعد از دیگری انتقال یافته تا حضرت محمد ﷺ آمده است و بعضی دیگر ایشان را مظهر و نمودگار تجلی الله می‌دانند. العیاذ بالله دسته اول از گروه سوم شیعیان و باطنی‌ها و صوفی‌های متعصب و تندرو هستند. و دسته دوم کسانی هستند که معتقد بر وحدت وجود می‌باشند و تمام این گفته‌ها کفر است و هیچ ارتباطی یا سازگاری با اعتقاد فرد مؤمن ندارد گفته‌ها را می‌آزایند، سپس به عنوان دستورات اسلامی آن‌ها را به مردم انتقال می‌دهند در حالیکه گفته‌های ایشان درست شبیه گفته‌های امت‌های کافر قبلی است مانند اعتقادی است که مسیحی‌ها به عیسی علیه السلام داشتند و می‌گفتند که او هم معبودی در شکل و ظاهر انسان است. العیاذ بالله.

در حالیکه رسول الله ﷺ هم انسان است بنده‌ای از بندگان خدا که خداوند متعال ایشان را از بین بندگان خود برگزیده است و این شرافت و کرامت را به ایشان داد که خاتم پیامبران سید و سرور کائنات باشند، لذا این صفت انسان بودن ایشان تمام عقاید باطلی را که قبلاً ذکر شد و هرآنچه را که شبیه این عقاید باطل باشد رد و تکذیب می‌کند. خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴿١١٠﴾﴾
[الکهف: ۱۱۰].

«(ای پیغمبر) بگو: من فقط انسانی همچون شما هستم و به من وحی می‌شود که معبود شما یکی است و بس، پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است باید که کارشایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد».

﴿قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۹۳].

«بگو: پروردگار من منزّه است مگر من جز انسان فرستاده‌ای هستم؟ (معجزه در دست خداست نه من)».

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَنسَى كَمَا تَنْسُونَ»^۱.
«همانا من بشری مثل شما هستم همانطور که شما دچار فراموشی می‌شوید من هم دچار آن می‌شوم».

آیات و دلایل دیگری هم وجود دارد که بطور قطع انسان بودن حضرت محمد ﷺ را ثابت می‌کنند، و خداوند سبحان ایشان را فقط بخاطر رسالت و پیامبری از سایر مردم جدا کرده است و گرنه هیچ‌گونه تفاوتی با سایرین

۱ - صحیح بخاری: ۱/۱۰۵، ۱۰۴، صحیح مسلم: ۱/۴۰۲، رقم حدیث: ۵۷۲، ۹۲.

ندارند، لذا زیاده روی در تعریف و توصیف ایشان و اینکه مقام و منزلت ایشان را بیش از حد خود بالا ببریم، مخالف حقیقت رسالت و همچنین مخالف با گواهی بر اثبات رسالت ایشان است.

دسته‌ای دیگر که با اشکال گوناگون مخالف با رسالت واقعی رسول الله ﷺ رفتار می‌کنند، کسانی هستند که آنقدر در رابطه با شخصیت رسول اکرم ﷺ غلو و زیاده روی می‌نمایند، به این طریق که بیشتر عبادت‌های خود را برای ایشان انجام می‌دهند، از جمله از ایشان طلب دعا می‌کنند، برای ایشان خشوع برده و بطرف قبر ایشان نماز می‌خوانند و عبادت‌های دیگر که مخصوص الله سبحانه و تعالی است و نبی اکرم ﷺ نیز امت خود را از این کارها برحذر داشته و در این مورد خیلی جدی و تند برخورد نموده‌اند، قرآن کریم نیز تصدیق کننده این گفته‌های رسول اکرم ﷺ است. زیرا خداوند سبحانه و تعالی طلب دعا و خضوع و نماز و مانند این عبادات را مخصوص خود گردانیده است و می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾﴾ [المؤمن: ۶۰].

«پروردگار شما می‌گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم، کسانی که خود را بزرگتر از آن می‌دانند که مرا به فریاد خوانند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند گشت.»

خداوند در حالیکه بهترین بندگان خود را توصیف می‌کند می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْحَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَعَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَلِيعِينَ﴾ [الأنبياء: ۹۰].

«آنان در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سرعت می گرفتند، و در حالی که چیزی می خواستند، از چیزی می ترسیدند ما را به فریاد می خواندند و همواره خاشع و خاضع ما بودند».

خداوند به رسول خود ﷺ می فرماید:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ [الکوثر: ۲].

«(حال که چنین است) تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی کن».

باز خداوند سبحان در حالیکه به رسول خود امر می کند می فرماید:

﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۱۶۲].

«بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خداست که پروردگار جهانیان است».

رسول اکرم ﷺ در حدیثی که عمر فاروق رضی الله عنه آن را روایت کرده است می فرماید:

«لَا تُظْرُونِي كَمَا أَظَرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»^۱.

«در هنگام تعریف کردن از من از حد و حدودی که خداوند آن را تعیین کرده است تجاوز نکنید، همانطور که نصاری در مورد فرزند مریم (عیسی) انجام می دادند (و او را اله و معبود خود می خواندند) همانا من بنده خدا هستم پس بگویید: ای بنده خدا، ای رسول خدا».

در صحیح بخاری و مسلم آمده است که عائشه رضی الله عنها می گوید: وقتی که

مرض فوت رسول اکرم ﷺ فرا رسید پارچه‌ای را بر روی چهره خود می‌انداخت زمانیکه احساس ناراحتی می‌کرد آن را برمی‌داشت و در همان حال می‌گفت: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى ، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^۱.

«لعنت خداوند بر یهودیان و نصاری باد چون قبور پیامبران‌شان را به صورت مساجد و معابد درآوردند».

پیامبر ﷺ همیشه اصحاب خود را از اینکه کار یهود و نصاری را تکرار کنند یا انجام دهند برحذر می‌داشت. حضرت عائشه رضی الله عنها می‌گوید: همیشه پیغمبر از این نگران بودند که قبر ایشان را در بیرون قرار دهند و بیارایند و آن را محل عبادت قرار دهند^۲.

پیامبر ﷺ بهمین خاطر نهی کرده‌اند که قبور را به صورت مساجد و معابد درآورند و گفته‌اند: ملعون است کسی که این کار را انجام دهد هرچند آن را عبادت نکند و از او طلب دعا نکند، زیرا این عمل او مانع قبولی عبادت شده و در عین حال برای عبادت خود شریک قائل شده است. پس وضعیت کسی که قبور را عبادت می‌کند و به آن‌ها رو کرده و برای آن‌ها نذر و دور آن‌ها طواف می‌کند، بخاطر آن‌ها قربانی کرده و از آن‌ها طلب می‌کند و نفع و فایده می‌خواهد، چه خواهد بود؟

قرطبی رحمته الله می‌گوید: مسلمانان بخاطر همین مسائل مجبور شدند که دور قبر رسول الله ﷺ را دیوار کشی کنند و دیوارهای قبر ایشان را بلند کرده و درهای ورود به آن را بسته‌اند و از هر طرف قبر آن مبارک را احاطه کرده‌اند،

۱- صحیح بخاری: ۱/۱۱۲ و ۴/۱۴۴ و ۵/۱۴۰، و صحیح مسلم: ۱/۳۷۷، رقم حدیث: ۵۳۱.

۲- صحیح مسلم: ۱/۳۷۶، رقم حدیث: ۵۲۹.

سپس ترسیدند که مبادا قبر ایشان را به عنوان قبله قرار داده و به طرف آن نماز بخوانند، و نماز به عنوان عبادتی برای ایشان به حساب بیاید، از طرف شمال دو دیوار بنا کرده‌اند طوری که در همان طرف به صورت زاویه مثلثی به هم رسیده‌اند، تا اینکه هیچکس نتواند به طرف قبر ایشان نماز بخواند.^۱ با این وصف مشخص می‌شود که الله سبحانه و تعالی درخواست رسول الله ﷺ که فرمود:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يُعْبَدُ»^۲ قبول و مورد اجابت قرارداد.

«خداوندا قبرم را بتی قرار مده که پرستیده شود».

و هرکس به آن توجه کند در حقیقت او قصد قبر رسول الله ﷺ را کرده است و گرنه امکان رو کردن و رسیدن به قبر رسول الله ﷺ وجود ندارد. و همانطور که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه می‌گوید: دستیابی و رسیدن به قبر رسول الله ﷺ غیر ممکن بوده و به آن هم امر نشده است^۳ زیرا سه دیوار آن را احاطه کرده است.

گروهی دیگر که باز در مورد رسول الله ﷺ غلو و زیاده روی می‌کنند و فکر می‌کنند که همانا رسول الله ﷺ غیب را می‌داند و از احوال و افعال آن‌ها با خبر است حتی بعضی‌ها فکر می‌کنند که ایشان را در حالت خواب و بیداری می‌بیند.

۱- المفهم لما أشكل من تلخیص کتاب مسلم: للإمام القرطبي: ۱۲۸/۲.

۲- موطأ الإمام مالك رواية يحيى بن يحيى الليثي عن عطاء بن يسار مرسلًا صفحة: ۴۱۴.

۳- كتاب الرد على الأحنائي واستحباب زيارة خير البرية الزيارة الشرعية: تأليف شيخ الإسلام ابن تيمية.

و این عقیده بر خلاف کتاب الله ﷻ (قرآن) و کافر شدن به الله است، زیرا خداوند ﷻ می فرماید:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ ﴿النمل: ۶۵﴾.

«بگو: کسانی که در آسمان و زمین هستند غیب نمی دانند جز خدا، و نمی دانند چه وقت برانگیخته می شوند (و قیامت فرا می رسد)».

﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [هود: ۱۲۳].

«آگاهی از غیب آسمان ها و زمین ویژه خداست».

﴿عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ﴾ ﴿الرعد: ۹﴾.

«خداوند آگاه از جهان پنهان (از دید و دانش مردمان) و آگاه از جهان دیدنی است و بزرگوار و والا است».

﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ﴾ [الأنعام: ۵۰].

«(ای پیغمبر بدین کافران) بگو: من نمی گویم گنجینه های یزدان در تصرف من است و من نمی گویم که من غیب می دانم».

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ ﴿الأعراف: ۱۸۸﴾.

«بگو: من مالک سود و زیانی برای خود نیستم مگر آن مقداری که خدا بخواهد و اگر غیب می دانستم، منافع فروانی نصیب خود می کردم و اصلاً شر و بلا به من نمی رسید. من کسی جز بیم دهنده و مزده دهنده مؤمنان نمی باشم».

و دلایل فوت و رحلت رسول اکرم ﷺ زیادند از جمله:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ [الزمر: ۳۰].

«(ای محمد ﷺ) تو هم می میری و آنان نیز می میرند».

﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِن مِّتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ﴾

[الأنبياء: ۳۴].

«ما برای هیچ انسانی پیش از تو زندگی جاویدان قرار ندادیم مگر، اگر تو بمیری ایشان جاویدانه می مانند؟!».

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ [ال عمران: ۱۸۵].

«هر کسی مزه مرگ را می چشد».

و در حدیث عائشه رضی الله عنها درباره لحظات آخر وفات رسول الله ﷺ که

ایشان فرموده اند:

«فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى». «نزد رفیق اعلایم». سپس روح رسول الله ﷺ

تسلیم شد (فوت کردند).

دسته ای دیگر از مردم در حق رسول الله ﷺ و سنت صحیح آن بزرگوار ظلم کرده و بسیاری از احادیث نبوی را انکار می کنند و گاهی می گویند: عقل آن را قبول ندارد، و هرگاه درک و فهم آن ها از احادیث با سند صحیح تعارض و ضدیت پیدا می کند، عقل و درک و فهم خود را بر سنت مقدم می کنند و سنت صحیح را کنار می گذارند، و نمی دانند که هیچگاه عقل سلیم با نقل صحیح معارضت ندارد و هر وقت چنین چیزی احساس شود، اشکال از طرف عقل و درک و فهم آن کسی است که این تعارض و دوتایی را احساس کرده است و گرنه نص صحیح بر هر چیزی مقدم است. این دسته از مردم گمراه و ضد حق و مخالف با گواهی بر رسالت محمد ﷺ هستند و قبلاً

دلایل کافی در این رابطه ذکر شده و فرموده امام شافعی رحمته در این مورد نقل شده: علماء اجماع نظر دارند بر اینکه هرکسی سنتی از سنت‌های رسول اکرم ﷺ برای او مشخص شد جایز نیست که آن را بخاطر گفته دیگری ترک کند.

و یا بخاطر تبعیت از هوی و هوس احادیث رسول الله ﷺ را انکار می‌کنند و این دسته از مردم مدتی است که زیاد شده‌اند. حتی در رابطه با حلال و حرام کردن امور شرعی که هیچگونه جوازی بر اینکار برای آن‌ها وجود ندارد صحبت می‌کنند و این بزرگ‌ترین جرم و گناه است.

خداوند سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿۳۶﴾﴾ [الإسراء: ۳۶].

«از چیزی دنباله روی مکن که از آن ناآگاهی، بیگمان چشم و گوش و دل همه مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرند.»

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۳﴾﴾ [الأعراف: ۳۳].

«بگو: خداوند حرام کرده است کارهای نابهنجار (چون زنا) را خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد و خواه آن چیزی که پوشیده انجام می‌گیرد و پنهان ماند، و (هر نوع) بزهکاری و ستمگری (بر مردم) به هیچ وجه درست نیست و اینکه چیزی را شریک خدا کنید بدون دلیل و برهانی که از سوی خدا مبنی بر حقانیت آن چیز در دست باشد، و اینکه به دروغ از زبان خدا چیزی را بیان دارید که (صحت و سقم آن را)

نمی‌دانید».

بعضی از مردم بوسیله اعمالی که در درجه کفر نیست اما بدون خطر هم نیست و واجب است که از این اعمال و رفتار هم دوری کرد با اثبات گواهی بر رسالت رسول الله ﷺ مخالفت می‌کنند.

از جمله این اعمال، سوگند خوردن به پیامبر ﷺ است و این نوعی شرک اصغر است و وسیله‌ای است برای دچار شدن به شرک اکبر.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ»^۱.

«هرکس به غیر خدا قسم بخورد کفر یا شرک ورزیده است».

در حدیث دیگر می‌فرمایند:

«لَا تَحْلِفُوا بِأَبَائِكُمْ، مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ، أَوْ لِيَذَرَ»^۲.

«به پدرانتان قسم نخورید و هرکه را خواست قسم بخورد فقط به خدا

قسم بخورد و یا (قسم خوردن را) ترک کند».

بعضی دیگر از مردم با ایجاد بدعت و نوآوری در دین با این حقیقت مخالفت کرده‌اند. قابل یادآوری است هر بدعتی که بوجود بیاید مخالف اثبات گواهی بر رسالت رسول الله ﷺ است، زیرا یکی از شرایط اثبات این است که خداوند را آنچنان عبادت کرد که رسول او گفته و دستور داده‌است. پس اگر بنده بخواهد بوسیله بدعت به خداوند تقرب پیدا کند، با اصل و مفهوم گواهی و شهادت مخالفت کرده است.

۱- سنن ابی داود: ۵۷۰/۳، رقم حدیث: ۳۲۵۱، و سنن ترمذی: ۱۱۰/۴، رقم حدیث:

۱۵۳۵، واللفظ له.

۲- صحیح بخاری: ۲۳۵/۴، و صحیح مسلم: ۱۲۶۷/۳، رقم حدیث: ۱۶۴۶، من حدیث

ابن عمر رضی الله عنهما.

جشن مولود رسول اکرم ﷺ

یکی از بدعت‌های دیگری که خصوصاً در روزهای ماه ربیع الاول پیدا شده بدعت مولود نبی اکرم ﷺ یا همان جشن مولود است و بخاطر اینکه این مصیبت الآن در بین مردم عمومیت پیدا کرده است، خواستیم به توفیق الهی مطالبی در این باره ارائه دهیم:

اساس دین با توجه به دلائل قطعی که از کتاب (قرآن) و سنت گرفته می‌شود، این است که فقط الله تبارک و تعالی عبادت شود و این پرستش باید به طریقی باشد که خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود و سنت رسول خود آن را بیان کرده است به همین خاطر اهل علم می‌گویند: عبادات توفیقی هستند به بدین معنا که مسلمان به خدا تقرب پیدا نمی‌کند مگر بواسطه آنچه که خداوند تشریح کرده و سنت رسول الله ﷺ آن را بیان کرده است، اما اگر کسی قصد تقرب به سوی خداوند ﷻ را بواسطه اعمالی که عقلاً آن را درست می‌داند و یا آنرا از کسی یا منبعی غیر از کتاب (قرآن) و سنت رسول الله ﷺ گرفته باشد - اگرچه از طرف عالمان برجسته یا غیره باشد - این عمل او مردود بوده و جزء بدعت بحساب می‌آید، اگرچه عمل کننده آن قصد خیر داشته باشد.

ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: چه بسیارند افرادی که بانیّت خیرکاری را انجام می‌دهند ولی هیچ‌گونه ثواب و پاداشی نمی‌گیرند. این را در مورد جماعتی گفت: که تسبیح و تکبیر و تحلیل و تمجید خداوند را با سنگریزه انجام

می‌دادند و زمانیکه ابن مسعود آن‌ها را از این کار نهی کرد، گفتند: ما از این کار نیت خیر داشتیم^۱.

اصل دیگری که در نزد علماء اسلامی ثابت و مشخص است این است که هنگام بوجود آمدن اختلاف واجب است که به کتاب الله (قرآن) و سنت رسول الله ﷺ مراجعه کرد. هر دستوری که در رابطه با آن مسئله اختلافی در قرآن و سنت یافتیم آن را قبول کرده و به آن عمل می‌کنیم.

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹].

«اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا و پیغمبر او برگردانید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است».

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷].

«چیزهایی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجرا کنید و از چیزهایی که شما را از آن باز داشته است، دست بکشید».

عائشه صدیقه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا، فَهُوَ رَدٌّ»^۲.

۱ - انظر (سنن دارمی) (۶۰، ۶۱/۱) رقم حدیث: (۲۱۰).

۲ - صحیح بخاری: ۱۵۶/۸، معلقا و صحیح مسلم: ۱۳۴۴/۳، ۱۳۴۳، حدیث شماره:

«هرکس کاری انجام دهد (در امور دین) که ما به انجامش دستور نداده ایم عملش رد است».

در روایتی دیگر می‌فرمایند: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^۱.

«هرکس که خارج از اساس و برنامه دین اسلام چیزی را احداث کند آن چیز رد و بدعت است».

علماء این حدیث را میزان و وسیله سنجش اعمال ظاهری انسان در مقایسه با دستورات دین اسلام بحساب آورده‌اند. بعد از خواندن این حدیث که الحمد لله آن را علماء اسلام تقریر و تثبیت کرده‌اند، بر می‌گردیم به توضیح درباره مسأله جشن مولود نبی اکرم ﷺ و به کمک خداوند بزرگ می‌گوییم:

نقطه مقابل بعضی از علماء جدید که جشن مولود را نیکو شمرده‌اند (در عرف اهل سنت استحسان حجت است. یعنی هر امری را که مفتی بر حسب طبع و ذوق سلیقه خود نیکو و مستحسن می‌پندارد آن امر واجب می‌گردد و اگر قبیح و مستهجن شمرده، آن امر حرام می‌شود) و بعضی دیگر از علماء و محققین آن را قبیح شمرده و آن را بدعت می‌دانند لذا این مسئله برای ما یک نوع مسئله اختلافی بحساب می‌آید و بر ما واجب است که در مسائل اختلافی به کتاب الله (قرآن) و سنت رسول الله ﷺ مراجعه کنیم. زمانیکه در این رابطه به کتاب الله (قرآن) مراجعه می‌کنیم هیچ اصل و اساسی که قابل اعتماد باشد نمی‌توان برای این مسأله پیدا کرد و با مراجعه به سیره رسول اکرم ﷺ هیچ جا نقل نشده است که رسول اکرم ﷺ به جشن مولود

۱- صحیح بخاری: ۱۶۷/۳، و صحیح مسلم: ۱۳۴۳/۳، حدیث شماره: ۱۷۱۸، ۱۷، واللفظ له.

خود امر کرده باشند، یا اینکه خود برای تولد خویش جشن گرفته باشند، یا اینکه یک نفر در زمان رسول اکرم ﷺ تولد ایشان را جشن گرفته باشد، و پیامبر ﷺ آن را تأیید کرده باشند، با وجود اینکه ایشان شصت و سه سال زندگی کردند و مردانی با ایشان هم صحبت و یار و یاور بودند و به ایشان ایمان داشتند که از همه کس بیشتر ایشان را دوست داشتند، از همه کس بیشتر به ایشان احترام گذاشته و در مقابل ایشان دارای متانت بیشتری بودند و منظور و مقصود الله و رسول را بیشتر می‌فهمیدند حتی حاضر بودند که جان خود را در راه دفاع از ایشان و دین ایشان از دست بدهند، و در همه کارها کوچک و بزرگ دوست داشتند که از ایشان پیروی و متابعت کنند، سنت رسول الله ﷺ را برای ما بازگو کردند، و هیچ چیزی را باقی نگذاشته اند، پس ممکن نیست که در زمان حیات رسول الله ﷺ جشن مولود نبی اکرم ﷺ مرسوم بوده باشد ولی برای ما بازگو نکرده باشند، با وجود سعی و تلاش و سرعت زیادی که برای نقل کردن کارهای رسول الله ﷺ داشتند.

سپس به برترین نسل بعد از رسول اکرم ﷺ نگاه کردیم که محبوب‌ترین مردم در نزد رسول الله ﷺ بودند و آن‌ها اصحاب رسول اکرم ﷺ بودند، هیچکدام از آن‌ها نقل نکرده است که تولد رسول اکرم ﷺ را جشن گرفته‌اند، نه ابوبکر صدیق رضی الله عنه و نه عمر فاروق رضی الله عنه (خسران پیامبر گرامی) و نه عثمان ذی النورین رضی الله عنه و نه علی مرتضی رضی الله عنه (دامادان رسول اکرم ﷺ) و نه صحابه دیگر رسول الله ﷺ و حتی تابعین، کسانی که از صحابه رسول الله ﷺ پیروی کردند. و حتی در طول سیصد سال بعد از وفات رسول اکرم ﷺ با وجود شرایط لازم و نبودن هیچ‌گونه مانع ولی هیچ‌یک از مسلمانان تولد رسول الله ﷺ را جشن نگرفته‌اند، لذا می‌توان گفت که همانا آن را ترک کرده

و انجام نداده‌اند بخاطر وجود مانع شرعی چون کاری بود که خدا و رسول خدا آن را دستور نداده‌اند و از چیزهایی که مورد پسند و رضایت الله باشد، نیست. و همچنین از جمله چیزهایی که انسان را به خداوند نزدیک کند نیست، بلکه بدعتی است که افضل مخلوقات، رسول اکرم ﷺ و صحابه کرام ﷺ و علمای برتر امت در صدر اسلام به ترک آن دستور داده‌اند و در این باره دلیل و اصل اساسی یاد شده می‌تواند قانع کننده باشد برای کسی که خداوند قلب او را گشوده است و بصیرت او را نورانی کرده و به او توفیق هدایت داده است. و علماء مسلمان اتفاق نظر دارند بر اینکه از علماء سلف هیچکس جشن مولود نبی اکرم ﷺ را نگرفته‌اند.

جشن مولود رسول اکرم ﷺ در قرن چهارم هجری بدست طایفه عبیدالدحاح، کسانی که مشهور به فاطمیون بودند بوجود آمدند آنان گمراهی خود را برای عالم اسلام بیان کردند و از دسته اسماعیلی‌های باطنی مسلک بودند که علاوه بر بدعت و منکرات دارای اقوال و ادعاهای کفرآمیز دیگری نیز هستند و اهل اقتداع و تأسی به سنت رسول الله ﷺ نبودند. می‌دانیم که خداوند سبحانه و تعالی دین را برای ما کامل کرده و نعمت را بر ما تمام کرده است.

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«امروزه (احکام) دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسندانه برای شما برگزیدم.»
ایجاد کردن چنین مواردی مانند جشن مولود و امثال آن -العیاذبالله- خرده گرفتن بر الله تعالی و تکمیل کردن افعال اوست و اینکه دین کامل نشده تا اینکه در قرن اخیر یک نفر آمده و با اضافه کردن آن، دین را کامل

نموده است و بدون شک این کار تکذیب و ردّی است بر ظاهر قرآن و خرده گرفتن بر مالک هستی. از نوامیدی، یاس، بی‌پناهی، خواری و زبونی به خداوند پناه می‌بریم.

رسول الله ﷺ در حدیثی صحیح می‌فرماید:

«إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيًّا قَبْلِي إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتُهُ عَلَى خَيْرٍ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ»^۱.

«قبل از من هیچ پیامبری نبوده مگر اینکه بر او واجب بود که امت خود را به بهترین چیزی که می‌داند، راهنمایی کند».

بدون شک پیامبر ما حضرت محمد ﷺ خاتم پیامبران و افضل آن‌ها، کسی است که نسبت به پیامبران دیگر، امت خود را بیشتر نصیحت کرده و بیان و گفتار ایشان از همه واضح‌تر و مشخص‌تر می‌باشد، و ایشان فصیح‌ترین آن‌ها بوده‌اند، لذا اگر جشن مولود نبی اکرم ﷺ پسندیده و وسیله‌ای برای تقرب به سوی الله می‌بود، رسول الله ﷺ آن را برای امت خود بیان می‌کردند و آن‌ها را به انجام آن راهنمایی و تشویق می‌کردند، پس اگر چیزی در این باره نقل نشده است قطعاً هیچ خیر و منفعتی در آن نبوده تا چه رسد به اینکه باعث تقرب به سوی الله ﷻ شود.

حتی کسی که می‌خواهد جشن بگیرد در مورد زمان و روز آن سوال می‌کند که چه وقت جشن مولود را برگزار کند؟ زیرا تاریخ نویسان در رابطه با روز تولد رسول اکرم ﷺ با هم اختلاف نظر دارند.

بعضی از آنان می‌گویند: تولد آن جناب در ماه رمضان بوده است، و بعضی دیگر می‌گویند در هشتم ربیع الاول و بعضی‌ها دوازدهم ربیع الاول را روز

۱- صحیح مسلم: ۱۳۷۳/۳، ۱۳۷۲، رقم حدیث: ۱۸۴۴.

تولد رسول الله ﷺ می‌دانند و گفته‌های دیگری هم در این رابطه وجود دارد. با این حال چطور جشن را برگزار می‌کنید؟ یا فکرمی کنید که ولادت رسول الله ﷺ چند مرتبه تکرار شده است؟. در حقیقت نامشخص بودن تاریخ ولادت رسول اکرم ﷺ که اساس برگزاری جشن در آن روز است بر این دلالت می‌کند که این مسئله شرعی نبوده، زیرا اگر جشن، مسئله‌ای شرعی و خدایسند بوده باشد مسلمانان عنایت و توجه خاصی به نوشتن و مشخص کردن آن داشتند و به آن همچون مسائل شرعی و چیزهایی که در ردیف مسائل شرعی هستند، اهمیت می‌دادند.

فرض می‌کنیم که روز تولد رسول الله ﷺ در ماه ربیع الاول بوده باشد. و همچنین وفات آن حضرت ﷺ باز در ماه ربیع الاول می‌باشد. لذا شادی کردن به خاطر تولد ایشان مقدم بر غم و ناراحتی وفات آن حضرت نیست یعنی باید غمگین شد تا خوشحال و این موضوعی است که هیچکس قبلاً به آن توجه نکرده است.

این موضوع الحمدالله برای کسی که به این مسئله رسیدگی کامل کرده و آن را موشکافی می‌کند و مورد تحقیق و بررسی قرار می‌دهد و همچنین دین خود را بصورت تقلیدی و بدون دلیل بدست نیآورده باشد، مساله واضح و مشخصی است، و از جمله مسائلی است که ابلیس ملعون برای فریب دادن بنی‌آدم و گمراه کردن آن‌ها لباس حقیقت را به آن پوشانده است.

در این محافل و جشن‌ها کارهای خلاف شرع زیادی دیده می‌شود که همگی بیانگر حضور ابلیس ملعون و مکر و فریب اوست. و این حضور نتیجه: ۱- اعتقاد داشتن به اینکه این نوع جشن‌ها باعث تقرب به خداوند می‌شوند در حالیکه قبلاً ذکر کردیم چیزهایی که باعث قرب می‌شوند از جانب کتاب الهی و سنت رسول الله مشخص و بدون

تغییر و همراه با دلیل قاطع می‌باشند ولی برای این نوع محافل هیچگونه دلیل قانع کننده و قاطعی وجود ندارد.

۲- منکرات بزرگی که در این نوع محافل بوجود می‌آید مانند: منکرات گفتاری، منکرات اخلاقی. از جمله منکرات گفتاری که این خطرناکتر است: تعریف‌ها و توصیف‌هایی که در بسیاری از آن‌ها غلو و زیاده روی می‌شود تا حدی که رسول الله ﷺ را به مرتبه الوهیت می‌رسانند، از ایشان طلب‌های بی‌جا می‌کنند.

بوصیری در توصیف پیامبر اکرم ﷺ می‌گوید:

يا أكرم الخلق مالي مَن ألوذ به سواك عند حلول الحادث العمم
ترجمه: «ای گرامی‌ترین مخلوقات غیر از تو برای من کسی نیست که در هنگام بوجود آمدن حادثه همه گیر به او پناه برم».

از نومییدی و یاس، بی‌پناهی، خوار و زبونی به الله پناه می‌بریم، پس پروردگار آسمان‌ها و زمین کجا است؟ رحیم و رحمان کجاست؟ اگر در هنگام شدت و ناراحتی به رسول اکرم ﷺ پناه برده شود!!
در جای دیگر می‌گوید:

فإن من جودك الدنيا وضرتها ومن علمك علم اللوح والقلم
ترجمه: «از چیزهایی که به تو بخشیده شده دنیا و همانند آن است و از علمی که به تو داده شده علم لوح محفوظ و قلم است».

بدون شک علم لوح محفوظ علم الهی است و نسبت دادن آن به رسول الله ﷺ زیاده‌گویی و غلو است. از خداوند طلب سلامت و عافیت می‌کنیم.
نوع دوم از منکرات که در چنین محافلی بوجود می‌آید منکرات اخلاقی است از جمله: اختلاط زن و مرد باهم و رقص و پایکوبی آن‌ها در مدت زمان

طولانی باهم، تا حدی که تبدیل به مکانی مناسب برای انسان‌های فاسق می‌شود.

از جمله مسائلی که در این رابطه وجود دارد این است کسانی که این مسئله را انکار می‌کنند و به این محافل و جشن‌ها معتقد نیستند و به آن عمل نمی‌کنند برچسب کفر به آن‌ها می‌زنند.

و بدون شک این نوع طرز فکرها فریب و حيله‌های شیطانی است که آن را برای مردم، زیبا جلوه می‌دهد و از جمله بدعت‌های خلاف شرع است که در خور آن‌ها داده است. العیاذبالله.

با این طرز فکرها بدعت‌ها بوجود آورده‌اند، و به آن عمل کرده، سپس هر که از آن‌ها تبعیت نکند و به عنوان نصیحت کار آن‌ها را انکار کند، تا آن‌ها را به دین راست و مستقیم اللَّهِ برگرداند، کافر می‌دانند و این نتیجه بدی بدعت و گناه است، و از آن دست بر نمی‌دارد تا او را به مرحله ارتداد نرساند.
العیاذبالله

از جمله چیزهایی که بعضی‌ها برای تایید کار خود به آن استناد کرده‌اند فرموده خداست که:

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا﴾ [یونس: ۵۸].

«بگو: بفضل و رحمت خدا- به همین (نه چیزی دیگری) باید مردمان شادمان شوند».

گفته‌اند: شادی و شادمانی و بخاطر فضل و رحمت خداوند، به دستور قرآن مطلوب و مورد پسند است. سپس می‌گویند: خداوند به ما امر کرده که بخاطر فضل و رحمت او شادمان باشیم و می‌دانیم که نبی اکرم ﷺ بزرگترین رحمت و نعمتی است که خداوند بر بندگان خود، فضل کرده

است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷].

«(ای پیغمبر) ما تو را جز به عنوان رحمت برای جهانیان نفرستاده‌ایم.»
در جواب این گفته‌ها می‌گوییم: همانا توفیق درستی و راستی در کردار و گفتار از جانب الله تبارک و تعالی است.

نخست: هیچگاه سلف صالح از این آیه چنین برداشت نکرده‌اند؟ و اگر استناد کردن به آن در این رابطه درست می‌بود آن‌ها قبل از ما به آن اشاره می‌کردند، بوجود آوردن یا انجام کاری که سلف صالح آن را تعهد نکرده و یا آن را انجام نداده باشند، مردود است و به صاحبش ارجاع داده می‌شود و منظور اصلی در تفاسیر سلف صالح از این آیه و گفته‌های آنان در رابطه با فضل و رحمت خداوند تبارک و تعالی، اسلام و سنت رسول الله ﷺ است. همانطور که حافظ ابن قیم رحمته در کتاب خود بنام [اجتماع الجيوش الإسلامية على غزو المعطلة والجهمية] به آن اشاره کرده است.

دوم: به این کسی که چنین استدلالی کرده است می‌گوییم: همانا تو رحمت و بخشش و شادی کردن به این نعمت را بواسطه مولود نبی اکرم ﷺ و شادی به آن می‌دانی و به این آیه استناد کرده‌ای که: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۷]. (قبلاً ترجمه شده است).

درحالیکه این آیه درباره ارسال رسول الله ﷺ است نه مولود ایشان، و بین ارسال و تولد ایشان چهل سال فاصله وجود داشت و به همین ترتیب تمام آیات و احادیثی که در آن‌ها توصیف نبی اکرم ﷺ به فضل و رحمت از جانب خدا شده است. همانا پیامبر ﷺ بعد از بعثت و ارسال و پیامبری به رحمت و فضل توصیف شده‌اند. در آنچه که ما دیده‌ایم و می‌دانیم ثابت نشده

که مولود نبی اکرم ﷺ به رحمت و فضل توصیف شده باشد پس استدلال ایشان از مولود نبی اکرم ﷺ به فضل و رحمت ناقص است.

و بعضی‌ها به این گفته که بیهقی از انس رضی الله عنه روایت کرده است استناد می‌کنند که: «ان النبي عَقَّ عن نفسه» که نبی اکرم ﷺ به خاطر خود عقیقه کرده (جشن گرفته است).

سیوطی از این حدیث جشن مولود را استخراج کرده است. در مورد این حدیث جواب داده می‌شود که این حدیث ضعیف است. علمای اهل حدیث آن را انکار کرده‌اند. امام مالک رحمته الله زمانی که در مورد این حدیث از او سؤال شد گفت: آیا شما فکر می‌کنید که اصحاب رسول الله ﷺ در زمان جاهلیت برای خود جشن نگرفته‌اند، آیا امکان دارد آن زمان که مسلمان بوده‌اند برای خود جشن گرفته باشند؟ این گفته‌های باطلی است.^۱ حدیثی که در آن عبدالله بن محرر باشد، ضعیف است.

عبدالرزاق رحمته الله بعد از آنکه حدیث را در کتاب خود ذکر کرده است می‌گوید: (همانا ابن محرر را در این حدیث حذف کرده‌اند). ابن القیم در کتاب «تحفة المودود»^۲ این موضوع را آورده است.

در کتاب [مسائل ابوداود]: امام احمد رحمته الله زمانیکه این حدیث را می‌شنود می‌گوید این حدیث منکر و عبدالله بن محرر باعث ضعف این حدیث شده

۱- انظر: المقدمات الممهدة لبیان ما اقتضته رسوم المدونة من الأحكام الشرعية والتحصیلات المحکمات لأمهات مسائلها المشکلات لأبي الولید محمد بن أحمد بن رشد القرطبي الأندلس، الطبعة الأولى (۱۵/۲).

۲ - تحفة المودود بأحكام المولود: لابن قیم الجوزية، حققه وخرج أحاديثه/ عبدالقادر الأرئوط، مكتبة دارالبیان، دمشق، ص: ۸۸.

است بیهقی رحمته راوی حدیث می گوید: عبدالله بن محرر حدیث منکری در رابطه با جشن گرفتن رسول الله ﷺ به خاطر خودش روایت کرده است و اسناد آن را ذکر کرده است سپس بیهقی می گوید: عبدالرزاق گفته است: در ضمن روایان این حدیث عبدالله بن محرر را حذف کرده اند. این گفته به شیوه دیگری از قتاده و انس بیان شده است.^۱

امام نووی رحمته حکم به باطل بودن این حدیث داده است لذا استدلال به این حدیث با این وضعیت درست نخواهد بود.

با وجود این باز استدلال‌هایی دیگری آورده اند که همه آن‌ها بدون دلیل بوده و مطابق این فرموده خداوند تبارک و تعالی است که:

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى﴾ [النجم: ۲۳].

«آنان جز از گمان‌های بی‌اساس و از هواهای نفس پیروی نمی‌کنند در حالیکه هدایت و رهنمود از جانب پروردگار برایشان آمده است.»

این همان اتباع و پیروی از چیزی است که خداوند تبارک و تعالی از آن خبر داده است و می‌فرماید: همانا تبعیت از آن و راه آن همان راه گمراهان و منحرفان است.

لذا برای تو مشخص است ای کسی که توفیق داده شده‌ای همانا این نوع جشن‌ها و عیدها بدعت هستند خداوند هیچ دلیل و آیه‌ای را برای اثبات و درستی آن نازل نکرده است و این کارها شبیه کارها و جشن گرفتن‌های

۱- السنن الكبرى للبيهقي وفي ذيله الجوهر النقي للمارديني، طبعه/ مجلس دائرة المعارف

بسیاری است که نصاری گمراه انجام می‌دادند. این قبیل اعمال فقط بخاطر ضعف دینی و ضعف علمی است.

رسول اکرم ﷺ به این مورد اشاره کردند و می‌فرمایند: «لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شِبْرًا بِشِبْرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ صَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ»^۱. «شما (مسلمانان) از اخلاق و رفتار ملت‌های قبل از خودتان و جب به جب و ذراع به ذراع پیروی خواهید کرد حتی اگر آنان به سوراخ سوسمار با همه تنگی که دارد وارد شوند شما هم بدون تأمل به آن داخل خواهید شد». یعنی مسلمانان در اخلاق و رفتار و کارهای ناپسند مو به مو از یهود و نصاری تقلید می‌نمایند و این یکی از معجزات پیامبر ﷺ است که ۱۴۰۰ سال پیش حال مسلمان امروز را مشاهده کرده است که بصورت آلت دست یهودیان غاصب و آمریکای خونخوار درآمده‌اند و بدون چون و چرا از دستورات آن‌ها پیروی می‌نمایند.

از خداوند تبارک و تعالی برای خودمان و سایر مسلمانان توفیق و درستی و راستی در کار و گفتار و هدایت به راه حق و درست را خواستاریم.

۱- مسند امام احمد: ۵۱۱/۲، واللفظ له، من حدیث ابی هریره رضی الله عنه و صحیح بخاری:

۱۵۱/۸ من حدیث ابی سعید الخدری رضی الله عنه.

خاتمه

در پایان این کتاب قبل از هرچیز خودم و سایر برادران مسلمانم را به داشتن تقوای خداوند تبارک و تعالی در نهان و آشکارا و تلاش برای بدست آوردن آن توصیه و سفارش می‌کنم و امیدوارم که عادت همگی، به دست آوردن حق و حقیقت و عمل به آن باشد. همه برادران مسلمانم را به تفقه و آگاهی در دین و طلب علم توصیه می‌کنم. تا خداوند را از روی علم و آگاهی عبادت کنند و به هدف خیر دست پیدا کنند رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند:

«مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»^۱.

«خداوند خیر و نیکی هرکس را بخواهد او را فقیه در دین و دانای به احکام فقه می‌کند».

برادرانم! بر ما واجب است که در دین تفقه و تحقیق کنیم و علم شرعی که برگرفته از کتاب (قرآن)، سنت و فهم صحیح سلف صالح است یاد بگیریم، و هر کاری را می‌خواهیم انجام دهیم یا از آن خودداری کنیم از روی علم و آگاهی باشد و هرگاه در مورد مسئله‌ای دچار مشکل شدیم و یا درست یا نادرست بودن آن برای ما ممکن نبود پس حتماً بنا به دستور خداوند ﷺ باید از اهل علم، آن‌هایی که تبعیت از حق کرده و به آن عمل می‌کنند سوال کنیم، همان‌طور که خداوند می‌فرماید:

﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۴۳].

«پس برای روشنگری از آگاهان بپرسید اگر نمی‌دانید».

۱ - صحیح بخاری: ۴۹/۴ و ۱۴۹/۸، و صحیح مسلم: ۷۱۹/۲، رقم حدیث: ۱۰۳۷.

همچنین برادران علما و طلاب اهل علم را توصیه می‌کنم که در مورد آنچه که یاد گرفته‌اند و می‌دانند از خدا بترسند و آنچه را که مردم نمی‌دانند برایشان توضیح دهند و مشخص کنند. همیشه در تلاش برای یافتن حق از روی کتاب سنت و فهم سلف صلاح باشند و آن را در بین مردم تبلیغ و منتشر کنند، زیرا خداوند تبارک و تعالی از علماء و اهل علم تعهد گرفته است که از آنچه که یاد گرفته‌اند و می‌دانند به مردم بر حسب نیاز یاد دهند و علما را از اینکه علم را کتمان کنند و یا آن را باب‌های کم بفروشند بر حذر داشته است و می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ، فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَأَشْرَوْا بِهِ، ثُمَّ قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ [آل عمران: ۱۸۷].

«و (به یاد بیاور ای پیغمبر) آنگاه که خداوند پیمان موکد (بر زبان انبیا) از اهل کتاب گرفت که باید کتاب (خود) را برای مردمان آشکار سازید و توضیح دهید و آن را کتمان و پنهان نسازید اما آنان آن را پشت سر افکندند و به بهای اندکی آن را فروختند چه بد چیزی را خریده‌اند (آنان باقی را با فانی معاوضه کردند)».

خداوند سبحان در مورد کسی که علم، مقام و مرتبه او را بالا نمی‌برد بلکه خوار و پست می‌شود می‌فرماید:

﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ﴾ ﴿۱۷۵﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ

الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۷۶﴾ [الأعراف: ۱۷۵-۱۷۶].

«ای پیغمبر) برای آنان بخوان خبر آن کسی را که به او (علم و آگاهی) آیات خود را دادیم اما او از آن‌ها بیرون رفت و شیطان بر او دست یافت و از زمره گمراهان گردید - اما اگر می‌خواستیم مقام او را با این آیات بالا می‌بردیم لیکن او به زمین افتاد و به پستی گرائید و از هوی و هوس خویش پیروی کرد. مثل او مانند، مثل سگ است که اگر بر او بتازی زبان از دهان بیرون می‌آورد، و اگر او را رها کنی زبان از دهان بیرون می‌آورد. این داستان گروهی است که آیات ما را تکذیب می‌دارند. پس داستان را بخوان بلکه بیندیشند (از کفر و ضلال برگردند)».

ای عالمان اسلامی، شما وارث پیامبران هستید و جانشین آنان در رساندن رسالت الله ﷺ می‌باشید، همانطور که رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ حِطًّا وَافِرٍ»^۱.

«علماء به راستی وارثین بحق پیامبرانند. پیامبران دینار و درهم را به ارث باقی نگذاشته‌اند، بلکه آن‌ها علم را از خود باقی گذاشته‌اند هرکس به این ارث دست پیدا کند، نعمت و بهره فراوانی بدست آورده است».

بسیاری گمراهان در جامعه شما را از حق و بیان آن باز ندارد، زیرا کثرت گروهی، بر این دلالت نمی‌کند که حق به جانب آن‌هاست. چرا که خداوند در قسمت‌های مختلف قرآن کثرت و بسیاری را ذم کرده است. خداوند می‌فرماید:

۱- مسند الإمام احمد: ۱۹۶/۵، سنن ابی داود: ۵۷، ۵۸/۴، رقم حدیث: ۳۶۴۲ و اللفظ له، سنن ترمذی: ۴۱/۵، رقم حدیث: ۲۶۸۲.

﴿فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ [الحديد: ۲۶].

«برخی از آنها راهیاب شدند و بسیاری از ایشان (از راه راست خداشناسی، منحرف و) خارج شدند».

﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾ [المائدة: ۴۹].

«بی‌گمان بسیاری از مردم (از احکام شریعت) سرپیچی و تمرد می‌کنند».

﴿وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ [الأنعام: ۱۱۹].

«بسیاری از مردم با هواها و هوس‌های (کج و نادرست) خود بدون آگاهی (دیگران را) سرگشته و گمراه می‌سازند».

و همانطور قلت افراد بر این دلالت نمی‌کند که حق با آنها نیست، زیرا خداوند در بسیاری از موارد آن را تعریف کرده است و می‌فرماید:

﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾ [سبأ: ۱۳].

«و اندکی از بندگانش سپاسگذارند (و خداوند را به هنگام خوشی و نعمت به یاد می‌آورند پس کاری کنید که از زمره این گروه گردید)».

﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ﴾ [ص: ۲۴].

«مگر آنان که واقعاً مؤمنند و کارهای شایسته می‌کنند ولی چنین کسانی هم بسیار کم و اندک هستند».

از این آیات می‌توان نتیجه گرفت که به حقیقت الگوی پندآموز و سرمشق بودن در دست حق و باحق است اگر چه تو تنها باشی همانطور که بعضی از علمای سلف گفته‌اند.

بر یک عالم دینی واجب است که پیرو عادت‌های خلاف شرع مردم نباشد بلکه باید حقیقت را برای آن‌ها بیان کند اگر چه مردم از او بدگویی کنند، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾

[العنکبوت: ۶۹].

«کسانی که برای (رضایت) ما به تلاش ایستند و در راه (پیروزی دین) ما جهاد کنند آنان را در راه‌های منتهی به خود رهنمود (و مشمول حمایت و هدایت خویش) می‌گردانیم و قطعاً خدا با نیکوکاران است.»

سفارش آخر مخصوصاً برای حاکمان مسلمانان و رهبران و پیشوایان آن‌هاست باید زیر دستان و کسانی را که تحت الامر آنان هستند نصیحت کرده و آن‌ها را به سوی حق رهنمود کنند، شریعت خدا را در بین آن‌ها اجرا کرده و تلاش کنند که بدعت‌ها و گمراهی‌ها را از شهرهایشان بدور کنند، زیرا در روز قیامت باید در مقابل کلیه مسئولیت‌های خود جواب دهند.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۱.

«همگی شما حافظ و نگهبان هستید و هر کدام از شما در مقابل زیر دست خود مسئول است و پیشوا و رهبر حکومت یا پیشوایان دینی حافظ و نگهبان عقاید مردمند و همگی در روز قیامت در مقابل مردم (مسئول) هستند.»

از خداوند ﷻ خواستاریم که دل‌های مسلمانان را بگشاید، صلاح و هدایت و محبت دین خود و توفیق تبلیغ دین و تشویق مردم به اینکار را به ما بدهد.

۱- صحیح بخاری: ۲۱۵/۶ و ۸۸،۱۲۵،۱۸۹/۳ و اللفظ له و ۱۵۲/۶، و صحیح مسلم:

۱۴۵۹/۳، رقم حدیث: ۱۸۲۹.

همینطور از خداوند سبحان خواستاریم که رهبران و امامان مسلمانان را در اجرای حکم الله و عمل کردن به آنچه که مورد رضایت اوست توفیق عنایت فرماید، و همگی ما را مورد بخشش خود قرارداده گناهان و کوتاهی‌های ما را مورد عفو خود قرار دهد، راه راست را به ما الهام کرده و توفیق عمل کردن به آن را به ما بدهد، به حقیقت او قادر بر این کار است.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه و من تبعه

و صار علی نهجه إلی یوم الدین